

امام خمینی (ره) شخصیتی چندبعدی اما یکپارچه

محمدرضا جواهری

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این مقاله سه فصل دارد: فصل اول با عنوان روح انقلاب، رهبر انقلاب به نقش و جایگاه رهبری در انقلابها می‌پردازد و فصل دوم به شرایط توفیق رهبران انقلابها و رمز موفقیت آنان اختصاص دارد و سرانجام در فصل سوم، عوامل توفیق و رمز موفقیت امام خمینی (ره) بیان شده است.

در فصل دوم، شرایط توفیق رهبران انقلابها در دو بخش آمده و نویسنده در بخش اول با بهره‌گیری از سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی (علیه‌السلام)، عوامل توفیق، بایدها، فضایل رهبری و اوصاف رهبران شایسته، و در بخش دوم، موانع توفیق، ردایل و نبایدهای رهبری را آورده است.

در فصل سوم پس از روشن شدن نقش رهبری در انقلابها و عوامل و موانع توفیق آنان، وارد بحث رهبری انقلاب اسلامی ایران می‌شود و با ذکر آرای افرادی نظیر پروفسور حامد انگار و راشد الغنوشی و فیدل کاسترو و... درباره نقش اصلی و بنیادی امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران به طرح این پرسش می‌پردازد که عوامل توفیق و رمز موفقیت امام خمینی چه بوده است. کدام ویژگی و امتیاز امام خمینی عامل توفیق ایشان در رهبری انقلاب بود؟

نویسنده در پاسخ به این پرسش، گرایشهای یک‌بعدی را که یک امتیاز و ویژگی امام خمینی را عامل توفیق قرار می‌دهند، رد می‌کند و اعتقاد دارد جامعیت امام خمینی رمز موفقیت ایشان بوده است. امام همه عوامل توفیق و بایدها را داشت و هیچ یک از موانع توفیق و نبایدها در ایشان راه نیافت. نویسنده برای اثبات ادعای خویش، دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری را درباره کار امام خمینی (ره) و شخصیت ایشان با استفاده از مجموعه آثار مرحوم مطهری به تفصیل آورده و بیست ویژگی از ویژگیهایی را که در موفقیت گسترده امام خمینی تأثیر گذاشته است با استناد به آثار امام خمینی و خاطرات، گزارشها و تحلیلهای باران، دوستان، استادان، شاگردان و اهل بیت امام ذکر می‌کند.

روح انقلاب، رهبر انقلاب

نقش رهبری و جایگاه رهبری در انقلابها بسیار گسترده، عمیق، اساسی و بنیادین است. نگاهی به حوادث برجسته دنیا و تحولات سیاسی اجتماعی فراگیر و بررسی تاریخ انقلابهای بزرگ دنیا و مطالعه زندگانی رهبران انقلابها این واقعیت را نشان می‌دهد. همه کسانی که با تاریخ انقلابها آشنا هستند از جایگاه رهبری با عظمت یاد کرده‌اند. دانشمندان سیاسی معاصر به جریان رهبری در انقلاب توجه فراوان دارند و از جایگاه رهبری با تعابیر گوناگون سخن گفته‌اند.

جرج پتی آن را اسطوره می‌نامد و عقیده دارد انقلاب کبیر، انقلابی است که در آن تجدید بنای نهاد دولت توأم با این فرایند است که اسطوره‌ای به عنوان راهنمای عمده انسجام آفرین در فرهنگ به جای اسطوره‌ای دیگر می‌نشیند.^(۱)

لوئیس می‌گوید: دستبایی به بیشترین حد برانگیختگی مردم همراه با کمترین حد خصومت آنان، مستلزم انواع مختلفی از فنون تبلیغ، تعلیم و رهبری نظیر استفاده از مباحثات اجتماعات، گروه‌های مطالعاتی کوچک و کارزارهای رقابت و خودسازی است.^(۲)

مارکسیستها که انقلاب را سرنوشت محتوم بشر و محکوم جبر تاریخ و بازتاب وضعیت اقتصادی می‌دانند نیز از نقش و اثر رهبری در انقلاب با عظمت سخن گفته‌اند. ولادیمیر ایلیچ اولیانوف لنین در پاسخ به این پرسش که انقلاب چگونه صورت می‌گیرد، امکان سازماندهی انقلاب و هدایت توده‌ها را به سمت نتیجه پیروزمندانه مبارزاتشان با کمک حزب پیشرو مطرح می‌سازد. در نقطه مقابل این دیدگاه چنین فرض می‌شود که خودانگیختگی انقلابی پرولتاریای جدید موفقیت نهایی انقلاب را تأمین خواهد کرد و این دیدگاهی است که لنین کاملاً آن را مردود می‌داند.^(۳)

نظریه لنینیستی انقلاب به افزودن چند قضیه به تئوری مارکس و اجتناب حساب شده از چند قضیه دیگر مربوط می‌شود. جالب توجه اینکه حتی طبقه کارگر به نظر او، نیز احتمال ندارد به خودی خود به حالتی از آگاهی دست یابد بلکه برعکس، پرولتاریا

مستعد پرورش گرایشهای اتحادیه طلبانه‌ای است که به جای انقلاب به تقاضاهایی برای انجام اصلاحات و کسب منافع اقتصادی رهنمون می‌شود؛ لذا برای هماهنگ ساختن انقلاب، حزب پیشنهادی لازم است تا آگاهی انقلابی را به درون توده بالقوه انقلابی تزریق کند و حتی پس از سقوط رژیم قبلی نیز به هماهنگ‌سازی انقلاب ادامه دهد. از این راه است که توسعه سوسیالیسم صورت خواهد گرفت.^(۴)

گرچه براساس دیدگاه مارکس، انتقال از یک دوره تاریخی به دوره‌ای دیگر تنها هنگامی رخ خواهد داد که نیروهای تولیدی آن دوره خاص تا عالیترین مرحله ممکن رشد یا توسعه یافته، و دیگر مجالی برای توسعه بیشتر این نیروهای تولیدی وجود نداشته باشد. براین اساس انقلاب خود به خود فقط هنگامی رخ خواهد داد که فتو دالیمس تا حد امکان خود پیشرفت کرده و یا در دوران سرمایه‌داری در هنگامی که توسعه سرمایه‌داری به کمال خود رسیده باشد^(۵) و گرچه فریدریش انگلس در پیشگفتار چاپ انگلیسی مانیفست در سال ۱۸۸۸ می‌گوید: با اینکه مانیفست اثر مشترک ماست (مارکس و انگلس) من وظیفه خود می‌دانم تصریح کنم که آن حکم بنیادینی که سراسر این کتاب بر آن استوار است به مارکس تعلق دارد. این حکم دال بر این است که شیوه مسلط تولید و مبادله اقتصادی و ساختار جامعه که پیامد جبری این تولید است در هر دورانی از تاریخ، بنیاد تاریخ سیاسی و رشد فکری آن دوران را تشکیل می‌دهد و چگونگی این تاریخ را فقط با توجه به این بنیاد می‌توان توضیح داد^(۶) و گرچه مارکس و انگلس با هم در متن مانیفست می‌گویند: آیا برای دریافت این حقیقت که همروند با تغییر وضعیت زندگی انسانها با تغییر مناسبات اجتماعی و هستی اجتماعی انسانها، تصورات، نظریات، مفهومات و در یک سخن، شعور آنان نیز تغییر می‌کند، تیزهوشی خاصی لازم است؟ تاریخ عقاید چه چیزی جز این حقیقت را ثابت می‌کند که تولید ارزشهای معنوی همگام با تولید ارزشهای مادی تغییر می‌یابد!

عقاید فرمانروا در هر زمان همیشه فقط عقاید طبقه فرمانروا بوده است. تاریخ همه جوامعی که تاکنون وجود داشته در بستر تضادهای طبقاتی که در ادوار گوناگون اشکال

گوناگون داشته، سیر کرده است... بدین جهت جای شگفتی نیست که سیر حرکت شعور اجتماعی همه سده‌های پیشین به رغم تمام تنوعات و تمایزات آن به شکلهای عمومی معینی انجام گرفته است که برافتادن کامل آنها، فقط با برافتادن کامل تناقضات طبقات میسر خواهد بود. (۷)

گرچه مارکسیستها توده‌ها را عملاً و ابزار حرکت جبری تاریخ و به تعبیر دیگر مامای تاریخ نامیده‌اند و در یکی حرکت جبری، دیگر رهبری، آگاهی و عقاید توده‌ها جایگاهی ندارد و آنها را گرفتار حصار در حصار می‌کند و به همین دلیل در زمان نوشتن مانیفست، آلمان را در آستانه انقلاب می‌دانند (۸) و به هیچ وجه از روسیه تزاری به عنوان کشور در آستانه انقلاب یاد نمی‌کنند، لنین، مارکسیست بردباری نبود. اگر لنین این اندیشه را می‌پذیرفت که امکان وقوع انقلاب تا قبل از رسیدن نیروهای تولیدی به عالیترین سطح توسعه خود وجود ندارد دیگر عملیاتی که برای تسخیر قدرت در روسیه صورت گرفت و وی رهبری آن را برعهده داشت هیچ‌گاه رخ نمی‌داد (۹) و پنج قضیه‌ای را که با نظریه انقلاب وی مرتبط است طرح نمی‌کرد و مهمترین قضیه مرتبط با نظریه انقلاب را قضیه رهبری قرار نمی‌داد.

لنین قضایای پنجگانه خود را این‌گونه بیان می‌کند: ۱- هیچ حرکت انقلابی بدون سازمانی پایدار از رهبران، که حافظ تداوم جنبش باشند، نمی‌تواند پایدار بماند.
۲- هرچه توده‌ای... پایه جنبشی را تشکیل داده است و در آن مشارکت دارد گسترده‌تر باشد ضرورت وجود چنین سازمانی مبرمتر است و سازمان مزبور باید دائمی‌تر باشد (چرا که هرچه توده مزبور گسترده‌تر باشد عوام‌فریبان ساده‌تر می‌توانند بخشهای عقب‌مانده توده را به خود جلب کنند).

۳- چنین سازمانی باید عمدتاً از کسانی تشکیل شود که به طور حرفه‌ای به فعالیتهای انقلابی اشتغال دارند.

۴- در هر کشور استبدادی هرچه عضویت در چنین سازمانی را محدودتر کنیم و آن را منحصر به کسانی سازیم که حرفه‌ای درگیر فعالیتهای انقلابی هستند و در هنر مبارزه با

پلیس سیاسی آموزش حرفه‌ای دیده‌اند به همان میزان به دام انداختن سازمان مزبور دشوارتر خواهد بود.

۵- در این صورت گروه افرادی که خواه از طبقه کارگر و خواه از سایر طبقات، مجال شرکت در جنبش و فعالیت جدی در آن را دارند گسترده‌تر خواهد بود.^(۱۰)

مائوتسه دون نیز ضمن اینکه بر لزوم بهره‌گیری از تجربه رهبری انقلاب اکتبر روسیه تصریح می‌کند بر وظایف رهبری در هر انقلاب تأکید دارد. او می‌نویسد: قوانین و دستورالعمل‌های شوروی، تبلور خصوصیات ویژه جنگ داخلی و ارتش سرخ در شوروی است، اگر بدون پذیرش کمترین تغییری به نسخه برداری و کار بست آنها بپردازیم ما نیز «پاها را بریده‌ایم تا اندازه کفشها شوند» و لذا شکست خواهیم خورد. استدلال چنین افرادی این است:

از آنجا که نبرد ما مثل جنگ شوروی جنگ انقلابی است و چون اتحاد شوروی به پیروزی دست یافته است پس چگونه امکان دارد راه حل دیگری جز پیروی از سرمشق شوروی وجود داشته باشد؟ اینان قادر به فهم این مطلب نیستند که ما همانطور که باید برای تجربه جنگی اتحاد شوروی بدان دلیل که جدیدترین تجربه جنگ انقلابی بوده و تحت رهبری لنین و استالین تحصیل شده است اهمیت ویژه‌ای قائل شویم همانطور هم باید به دلیل وجود عوامل بسیاری که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین است تجربه جنگ انقلابی چین را خود به وجود آوریم.^(۱۱)

آلوین استانفورد کوهن در کتاب تئوریهای انقلاب می‌نویسد: مائو نقش رهبری را اعتلا می‌بخشید.^(۱۲)

طرفداران هر انقلابی همواره از بزرگی نقش رهبر یا رهبران انقلاب یاد کرده‌اند. دانشمندان سیاسی نیز هر جا به تحلیل و بررسی انقلابهای جهان روی آورده‌اند تأثیرات عظیم رهبری را مطلبی غیر قابل انکار دانسته‌اند.

بدون شک مهمترین راه یا یکی از مهمترین راه‌های شناخت ماهیت هر انقلاب توجه به شخصیت رهبر، ویژگیها و شیوه‌های مبارزاتی و آثار رهبری است.

آلومین استانفورد کوهن عقیده دارد: یکی از راه‌ها و شاید راه اصلی درک چگونگی و علت بروز سیاستهای خاص، محتملاً از طریق درک ویژگیها و صفات شخصیتی رهبرانی است که آن سیاستها را تدوین می‌کنند. با کاربرد این نگرش در مورد خاص مطالعه انقلابات، راه فهم علت اینکه چرا انقلابهای مختلف، ویژگیهای معینی را به خود می‌گیرند از طریق درک عوامل برانگیزنده رهبران آن جنبشهای انقلابی است و این عوامل ممکن است صفات شخصیتی معینی باشند که در اوان کودکی به وجود آمده است. (۱۳)

ویژگیهای شخصیتی رهبران و انسانهایی که آرزوی رهبری دارند - از آنجا که این ویژگیها با موفقیتها و شکستهای آنان، رابطه آنان با محیط اجتماعی خود و فعالیتهای تصمیم‌گیری آنان مربوط است - ظاهراً باید مورد توجه خاص کسانی قرار گیرد که مدعی هستند مبارزه برای قدرت در سیاستگذاریهای عمومی، علاقه اصلی علم سیاست را تشکیل می‌دهد. (۱۴)

کانکوئست اعتقاد دارد آنچه در خلال سالهای حکومت استالین موجب بروز شیوه خاصی از حکومت در اتحاد شوروی شد، عوامل خاص اقتصادی و اجتماعی آن دوره نبود. برعکس عامل اصلی، اندیشه‌های موجود در ذهن فرد حاکم (استالین) بود که او را غالباً به سوی اقدام برضد جریان طبیعی این قبیل نیروهای اقتصادی و اجتماعی سوق می‌داد. (۱۵)

در بررسی انجام‌شده توسط لیفتون، انقلاب فرهنگی چین به عنوان نتیجه نیاز درونی مائو به جاودانه شدن تلقی می‌گردد که هر چند از نظر جسمی غیرقابل تحصیل بود، اگر اندیشه‌ها و افکار او پس از انقلابی که هم نام و هم مهر و نشان او را بر خود داشت تداوم می‌یافت به نوعی به دست می‌آمد. لیفتون با تعمیم مورد چین استدلال می‌کند که آثار انقلابی برای رهبر از همه چیز مهمتر است و تنها در صورتی که آثار مزبور را جاودانه ببیند، می‌تواند در مورد مرگ نهایی خویش رضایتی نسبی به دست آورد. (۱۶)

براین اساس آلومین استانفورد کوهن معتقد است تبیین دوره‌های عمده‌ای از تاریخ دو

کشور روسیه و چین، که تحت رهبری استالین و مائو سپری شده است، نه به کمک عوامل خاص محیطی یا اجتماعی آن دوره‌ها، بلکه براساس ترکیب و آرایش روانی این رهبران و نیازهای مختلف احتمالی آنان انجام می‌گیرد.^(۱۷) شاید اگر مائو رهبر حزب کمونیست چین نبود باز هم این حزب به پیروزی می‌رسید؛ اما این گزاره تردیدآمیزی است زیرا مائو به رهبری جنبش عزمی راسخ و کم‌نظیر و نیز حساسیتی نسبت به مشکلات خاص رودرروی چین بخشید و در این راستا بعد جدیدی را به سنت مارکسیسم - لنینیسم اضافه کرد... در زمینه استراتژی و تئوری انقلابی مفهوم کاملاً جدیدی از انقلاب توده‌ای را به مارکسیسم - لنینیسم اضافه کرد.^(۱۸)

مائوئیست‌ها و پیروان مائو در ایران نیز کتابهای مائو و منتخب آثار مائو را در اوائل انقلاب به فارسی ترجمه کردند و بر نقش فوق‌العاده او در انقلاب چین پافشاری و تأکید کردند. در ابتدای جلد پنجم منتخب آثار مائو، که از طرف اداره نشریات زبانهای خارجی در پکن به زبان انگلیسی در سال ۱۳۵۶ هـ ش منتشر شده و ترجمه آن به فارسی در ایران در سال ۱۳۵۷ از ناحیه انتشارات زمان انقلابی منتشر شد، مطلبی تحت عنوان توضیح ناشر با امضای کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای طبع و نشر آثار مائوتسه دون، آمده است: آثار رهبر و آموزگار بزرگ، صدر مائوتسه دون آثار تاریخی جاودانی مارکسیستی - لنینیستی اند... در دوره تاریخی نوین بعد از تأسیس جمهوری خلق چین، رفیق مائوتسه دون با پافشاری پیگیرانه بر اصل تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم شرایط مشخص پراتیک انقلاب، مارکسیسم - لنینیسم را به ارث برد و از آن دفاع نمود و در جریان رهبری حزب و خلق ما در یک رشته مبارزات، آن را تکامل بخشید...

رفیق مائوتسه دون بزرگترین مارکسیست - لنینیست عصر ما بود. اندیشه مائوتسه دون پرچم ظفر نمونی است که تحت لوای آن حزب ما، ارتش ما و خلق ما متحدانه خواهد جنگید و انقلاب را ادامه خواهد داد. گنجینه‌ای است که مشترکاً به پرولتاریای بین‌المللی و خلقهای انقلابی همه کشورها تعلق دارد. اندیشه مائوتسه دون و آموزشهای او برای

همیشه زنده خواهد ماند. (۱۹)

دوستان شوروی سابق نیز همواره در آثار خود از رهبری و اندیشهٔ لنین و اصول حزبی لنین و نقش گستردهٔ او در انقلاب اکتبر روسیه سخن گفتند. (۲۰)

یک کمونیست ایرانی در کتاب خود برای نوجوانان به نام آشنایی با دموکراسی و سوسیالیسم می‌نویسد: در اینجا ضروری خواهد بود به مناسبت سهم عمدهٔ لنین در رهبری حزب بلشویک روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پایه‌گذاری نجات بشریت از مظالم سرمایه‌داری و امپریالیسم و استقرار اولین حکومت سوسیالیستی در یک کشور پهناور، که مساحت آن معادل با یک ششم جهان است، مختصری از شرح حال او را ذکر کنیم. (۲۱)

در مکتب جامع، کامل و جاویدان اسلام بیش از هزار سال قبل بدرستی و به حق بر نقش برجستهٔ رهبران خوب و بد در جامعه و مردم تأکید و پافشاری شده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: «ان اخوف ما اخاف علی امتی الائمة المظلون» (۲۲) همانا ترسناکترین چیزی که از آن بر امت خویش می‌ترسم رهبران گمراه‌کننده‌اند.

حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «لا یصلح الناس الا امیر برّ او فاجر» (۲۳) مردم را جز فرمانروا و رهبری پاک یا ناپاک تغییر نمی‌دهد.

حضرت علی (ع) سخنی در بررسی و تحلیل ادعای انحرافی خوارج با شعار گمراه‌کنندهٔ لا حکم الا لله دارند که می‌فرماید: سخن حقی است که از آن ارادهٔ باطل می‌شود؛ آری نیست حکمی مگر از جانب خداوند (خداوند متعال حاکم به جمیع امور و واجب اطاعه، و از مقتضیات احکام الهی این است که باید در میان خلق، امیر، فرمانروا و رئیسی باشد تا امر معاش و معاشان را تنظیم کند) و لکن خوارج می‌گویند: لا اِمرَ الا لله و انه لا ید للناس من امیر، برّ او فاجر. امارت و فرمانروایی و رهبری در بین مردم مخصوص خداوند است و حال اینکه ناچار برای مردم فرمانروایی لازم است؛ خواه نیکوکار باشد خواه بدکار. (۲۴)

روزی مردی وارد مسجد شد گفت لا حکم الا لله فردی دیگر وارد شد گفت لا حکم الا لله حضرت علی (ع) فرمود: لا حکم الا لله و ادامه دادند: فما تدرون ما بقول هولاء؟ يقولون لا امارة، ايها الناس انه لا يصد حكم الا امير بَرّ او فاجر، آیا می دانید اینها چه می گویند؟ می گویند فرمانروایی و امارت و ریاستی نیست. ای مردم اصلاح نمی کند شما را مگر فرمانروایی پاک یا ناپاک! (۲۵)

پیامبر گرامی (ص) فرموده اند: اذا كان أمراؤكم خياركم... فظهر الارض خير لكم من بطنها و اذا كان أمراؤكم شراركم... فبطن الارض خير لكم من ظهرها، هنگامی که فرمانروایان و رهبران شما بهترین شما و افراد پُر خیر شما باشند پس روی زمین برای شما از زیر زمین بهتر است و هنگامی که فرمانروایان شما بدترین شما باشند درون زمین بهتر است برای شما از روی زمین. (۲۶)

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی، باب دعائم الاسلام بیش از ده روایت ذکر می کند که در آنها ولایت یکی از پایه های اسلام شمرده شده است؛ به عنوان نمونه سه روایت ذکر می شود: امام باقر (ع) فرموده: بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشيء کما نودی بالولاية، اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و چنانکه برای ولایت فریاد زده شد برای هیچ چیز دیگر فریاد زده نشد!! (۲۷)

امام صادق (ع) فرموده اند: اثباتی الاسلام ثلاثة: الصلوة و الزکوة و الولاية لا تصح واحدة منهن الا بصاحبها، پایه های اجاق اسلام سه چیز است: نماز و زکات و ولایت، هیچ یک از آنها جز به همراه دوتای دیگر درست نباشد (پیدا است که نماز و زکات بدون ولایت مقبول نباشد). (۲۸)

امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام بر پنج چیز است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زارة می گوید: فقلت ای شیء من ذلك افضل؟ فقال الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن، عرض کردم کدامیک از اینها برتر است. فرمود: ولایت، سرپرستی و رهبری مسلمین برتر است زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی و رهبر، دلیل و راهنمای آنهاست. (۲۹)

شرایط توفیق رهبران انقلابها

اکنون که نقش، جایگاه و تأثیر عمیق و گسترده رهبری در تحولات، انقلابها، بحرانها و سازندگیها روشن شد و اعتبار آن در سطح و پایه روح هر انقلاب قرار گرفت، شایسته است شرایط توفیق رهبران انقلابها و رمز موفقیت آنها مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در ارتباط با این موضوع اساسی و مهم در دو بخش بحث می‌شود: شرایط توفیق در دو عنوان عوامل توفیق و موانع توفیق

عوامل توفیق

بایدهای رهبری و فضایل رهبری و آنچه وجود آن در رهبر زمینه پیشرفت کار و موفقیت او را فراهم می‌کند فراوان است. ما در جستجوی مهمترین ویژگیهای رهبر شایسته با استفاده از سخنان و راهنماییهای معصومین علیهم السلام هستیم.

عن ابی جعفر (ع) قال، قال رسول الله (ص)، لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: وَرَعٌ يحجزه عن معاصي الله و جِلْمٌ يملك به غضبه و حسن الولاية على من يلي حتى يكون مهم كالوالد الرحيم و في رواية اخرى حتى يكون للرعية كالاب الرحيم. امامت (پیشوایی و رهبری) شایسته نیست جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد:

- ۱- تقوا و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد. ۲- خویشتن‌داری که خشمش را با آن کنترل کند. ۳- نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد. در روایت دیگر چنین است: تا آنجا که نسبت به رعیت مانند پدری مهربان باشد. (۳۰)

در این سخن رسول الله (ص) سه ویژگی رهبر برتر و شایسته ذکر شده است. گرچه صفت اول فقط در رهبران دینی و موحدان و مصلحان دینی جریان دارد دو صفت دیگر از عوامل توفیق همگان است.

جِلْمٌ به معنای ضبط النفس و الطبع عن الهيجان^(۳۱) است. بردباری، خودداری و نگهداری نفس و طبیعت از هیجان و خشم و غضب. آنان که بانددک چیزی خشمگین

می‌گردند و مهار نفس را از دست می‌دهند؛ آنان که با کوچکترین اهانتی قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند و همه چیز را به هم می‌ریزند و سرانجام، آنان که مالک غضب خود نیستند، شایستگی رهبری گروه کوچکی را ندارند تا چه رسد به رهبری ملت و پیشوایی مردم.

حسن الولاية و نیکو حکومت کردن و زیبا و پسندیده رهبری کردن نیز راه توفیق را هموار می‌کند. آن که نسبت به رعیت و آن که سرپرستی آنها را برعهده دارد و همچون پدری رئوف و مهربان باشد در کار خود توفیق می‌یابد.

مردم‌داری، مردم‌شناسی، ایمان و عشق و علاقه به مردم و طبعاً گرایش و عشق متقابل مردم به رهبر، قدرت رهبری را افزایش خواهد داد.

امام علی (ع) در نهج البلاغه در مورد مشخصات کسی که می‌خواهد به عنوان رهبر، زمام جامعه اسلامی را به دست گیرد، می‌فرماید: ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه. هان ای مردم سزاوارترین و شایسته‌ترین افراد برای احراز موقعیت رهبری کسی است که تواناترین مردم در رهبری و داناترین آنها به فرمان خدا در این زمینه باشد. (۳۲)

ملاحظه می‌شود که امام علی (ع) دو شرط را برای احراز موقعیت رهبری ضروری می‌دانند: یکی قدرت رهبریش از دیگران بیشتر باشد و دیگر اینکه اطلاعات مکتبی او چون مکتب راهنمای انقلاب و مردم از دیگران فزونت‌تر باشد. (۳۳)

در جای دیگر نهج البلاغه می‌فرمایند: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَعَلَيْهِ اَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ و لیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه و معلّم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم. هر که خود را رهبر و پیشوای مردم ساخت باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم نفس خویش پردازد (زیرا اثر سخن کسی که گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی‌کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان او را ادب کند و آراسته سازد و آموزنده و ادب‌کننده نفس خود از آموزنده و ادب‌کننده مردم به تعظیم و احترام

سزاوارتر است. (۳۴)

مشاهده می‌شود امام علی (ع) برای کسی که خود را رهبر مردم قلمداد می‌کند رهبری با کردار، پیش از گفتار را ضروری می‌دانند. کردار و عمل رهبر باید برای جامعه و مردم آموزنده باشد. رهبر باید الگو و نمونه باشد؛ کمتر حرف بزند و بیشتر عمل کند.

شرط دیگر توفیق رهبری این است که رهبری و زمامداری و فرمانروایی را طعمه نشناسد بلکه آن را ابزاری برای دفاع از حق و حقوق مردم و مبارزه با باطل بداند. ابن عباس می‌گوید در ذی قار (جایی نزدیک بصره) بر امیرالمؤمنین وارد شدم، هنگامی که پارگی کفش خود را می‌دوخت. پس به من فرمود قیمت و ارزش این کفش چقدر است. عرض کردم لا قيمة لها، فقال (ع) و الله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً. این کفش ارزشی ندارد! فرمود: به خدا سوگند این کفش نزد من از فرمانروایی و امارت و زمامداری شما محبوبتر است و فرمانروایی ارزشی ندارد جز اینکه با آن حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم. (۳۵)

شرط دیگر توفیق رهبری این است که شکل زندگی آنان با زندگی مستضعفان و محرومان مطابق باشد. امام علی (ع) می‌فرمایند: ان الله تعالی فرض علی ائمة العدل ان یقتدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبغ بالفقیر فقره. خداوند بر رهبران دادگر واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند؛ زندگی خویش را با ناتوانان مردم منطبق سازند تا اینکه فقیر و تنگدست را پریشانیش فشار نیاورد و نگران نسازد. (۳۶)

آری آن که رنج فقر را لمس نکرده است و هیچ سنخیتی با توده مستحق و محروم ندارد، نمی‌تواند رهبری مستضعفان علیه مستکبران را بر عهده بگیرد؛ ولی وقتی امام و رهبر جامعه، زندگی خود را با فقیرترین و محرومترین مردم منطبق می‌کند توده با او احساس سنخیت و یگانگی می‌کند و او در اعماق جان توده‌ها نفوذ می‌کند به گونه‌ای که قرن‌ها پس از مرگش یاد و خاطره او مستضعفان را علیه مستکبران بسیج می‌کند. ابن ابی‌الحدید در مورد فلسفه نفوذ خارق‌العاده امام علی (ع) در دل توده‌ها و عشق توصیف‌ناپذیر مردم نسبت به آن حضرت گفتگوی جالبی دارد: می‌گوید روزی از

ابوجعفر نقیب پرسیدم علت اینکه مردم این همه به علی (ع) عشق می‌ورزند چیست و در پاسخ این پرسش نمی‌خواهم از علم و شجاعت و فصاحت و سایر ویژگیها و صفاتی که خداوند به صورت کامل به او عنایت کرده است سخنی به میان آید. ابوجعفر در ابتدا مقدمه‌ای ذکر کرد که اصولاً توده مردم از زندگی دنیا دل خوشی ندارند. افراد شایسته و مستحق، بیشتر محرومند و حتی بیشتر اوقات محتاج افراد ناشایسته، پس از این مقدمه گفت: معلوم ان علیاً (ع) کان مستحقاً محروماً بل هو امیر المستحقین المحرومین و سیدهم و کبیرهم. بدیهی است که علی (ع) خود مستحق محروم بود بلکه او امیر مستحقین محروم و آقا و بزرگ آنها بود... فهل یمكن الا یتعصب البشر کلهم مع هذا الشخص! و هل تستطیع القلوب الا تحبّه و تهواه و تذوب فیه و تفتی فی عشقه؟! آیا ممکن است که تمام انسانها نسبت به چنین شخصی میل نورزند؟! آیا دلها می‌توانند او را دوست نداشته باشند و هوای او نکنند و در هوای او آب نگردند! و در عشق او فنا نشوند؟ (۳۷)

موانع توفیق

البته عوامل و موانع توفیق با هم در آمیخته‌اند. با نگاه به بایدها، می‌توان نبایدها را شناخت و با نگاه به نبایدها می‌توان بایدها را به دست آورد. اکنون به دنبال بحث از عوامل توفیق در تکمیل بحث شرایط توفیق رهبران از موانع توفیق، رذائل نبایدها و آنچه سدّ راه پیشرفت و موفقیت رهبری سخن می‌گوییم.

در این بخش صرفاً به یک روایت از مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) اکتفا می‌شود:

قال علی (ع) انما یقیم امر الله سبحانه من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع. در بسیاری از نقلها چنین دارد: قال علی (ع) لا یقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع. (۳۸)

روایت با انما شروع شود و یا با لا یقیم امر الله الا در هر حال حصر را می‌رساند.

استاد شهید مطهری در بحث از شرایط موفقیت مصلح این روایت را می آورند و معتقدند که: در این جمله ها سخن از برپا داشتن فرمان خداست. سخن از چیزی است که از چند سال پیش در زبان مصلحین اسلامی از آن به احیای اندیشه اسلامی تعبیر می شود. سخن از این است که مواقعی می رسد فرمانهای خدا در یک جامعه زمین می خورد و نیاز به این است که از نو بنیاد شود. سخن در این است که چه کسی قادر است این کار پیامبرانه را انجام دهد. آیا هر فردی در هر شرایط روحی و اخلاقی و با هر نوع شخصیت معنوی موفق به برداشتن چنین گامی پیامبرانه می شود؟^(۳۹)

در این روایت صحبت از موانع توفیق رهبران دینی، نبایدهای رهبری در انقلاب مکتب اسلامی است. اما آنچه ذکر شده است با موانع توفیق در سایر حرکتها و نهضتها بی ارتباط نیست.

امام علی (ع) می فرماید: کسی فرمان خدا را به پا می دارد و می تواند انقلابی الهی را رهبری کند که در او سه صفت زشت بزرگ راه نیافته باشد: ۱- مصانعه ۲- مضارعه ۳- مطامعه و طمع بندگی و پیروی از مطامع و جایگاه های طمع. باید این سه صفت شکافته و بررسی شود تا منظور از هر یک روشن شود و زشتی و ممانعت آن از توفیق آشکار گردد.

مصانعه

شهید مطهری می نویسد: برای مصانعه هنوز نتوانسته ام یک معادل فارسی دقیق پیدا کنم. شاید بشود گفت سازشکاری یا ملاحظه کاری یا معامله گری امانه، همه اینها مصانعه هستند ولی مصانعه بیش از اینهاست.^(۴۰)

شیخ فخرالدین طریحی می نویسد: المصانعة ان تصنع شیئاً له لیصنع لك شیئاً، مصانعه این است که چیزی را برای او بسازی که او نیز چیزی برای تو بسازد.^(۴۱)

مصانعه نان به قرص هم دادن است. مصانعه مصلحت بازی و سیاسی کاری، عدالت و حقیقت را فدای مصلحت کردن است.

به بیان شهید مطهری: تبعیض و رفیق‌بازی و باندسازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است.

اکنون مردی (علی‌ابن ابی‌طالب) زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده است که دشمن این ابزار است. هدف و ایده‌اش مبارزه با این نوع سیاست‌بازی است. طبعاً از همان روز اول ارباب توقع؛ یعنی همان رجال سیاست، رنجش پیدا می‌کنند. رنجش منجر به خرابکاری می‌شود و دردسرهایی فراهم می‌آورد. دوستان خیراندیش به حضور علی (ع) آمدند و با نهایت و خلوص و خیرخواهی تقاضا کردند که به خاطر مصلحت مهمتر، انعطافی در سیاست خود پدید آورد. پیشنهاد کردند که خودت را از دردسر این هوچی‌ها راحت کن «دهن سگ به لقمه دوخته به». اینها افراد متنفذی هستند. بعضی از اینها از شخصیت‌های صدر اولند. تو فعلاً در مقابل دشمنی مانند معاویه قرار داری که ایالتی زرخیز مانند شام را در اختیار دارد. چه مانعی دارد که به خاطر مصلحتاً فعلاً موضوع مساوات و برابری را مسکوت عنه بگذاری؟ علی (ع) جواب داد:

اتأمرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه؟ و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجماً و لو كان المال لی لسؤیت بینهم فکیف و انما المال مال الله!!

شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ خیر، سوگند به ذات خدا که تا دنیا دنیاست چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت؛ من و تبعیض؟ من و پایمال کردن عدالت؟ اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است مال شخصی خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا چه رسد که مال، مال خداست و من امانتدار خدایم. (۴۲)

آنگاه که به علی (ع) پیشنهاد کوتاه آمدن در عزل معاویه می‌شد این کار در تعبیرات علی و یارانش نوعی مصانعه تعبیر می‌شد. علی (ع) حتی از اینکه به دلیل مصلحت از آن نوع مصلحت‌هایی که سیاستمداران خود را با آن تطبیق می‌دهند یک ساعت اجازه دهد معاویه سرکار خود بماند، امتناع کرد و آن را مصانعه می‌دانست.

اصحاب و دوستان احیاناً می آمدند و در حضورش او را ستایش می کردند. او را محتشم می شمردند؛ با القاب و عناوین یاد می کردند. از اینکه اگر نقصی در کارها به نظرشان برسد و ابراز کنند خودداری می کردند و علی (ع) بشدت آنها را از این روش نهی می کرد و این عمل آنها را نوعی مصانعه می خواند و می گفت «لا تخالطونی بالمصانعه و لا تکلمونی بما تکلم به الحیا برة»^(۴۳) با من به سبک مصانعه معاشرت نکنید. با من به طرزی که با جباران و ستمگران سخن گفته می شود یعنی چاپلوسانه و تملق آمیز و مداحانه و در لفافه القاب مطمئن و عناوین مجلل سخن مگویید. صریح می گفت من دوست دارم، مردم آنگاه که با من روبه رو شوند به جای تعارفات و مداحیها، نقصها و عیبهایی که به نظرشان می رسد با کمال صراحت رودرروی من بگویند. رودرباستی در اجرای امر خدا داشتن، مصانعه است. ملاحظه دوست و رفیق و فرزند و خویشاوند و مرید را در کارها دخالت دادن، مصانعه است.»^(۴۴)

به علی (ع) می گفتند قانون که عطف به ماسبق نمی شود. شما هر کاری می خواهید بکنید ولی از امروز به بعد می خواهی رعایت عدالت بکنی؛ رعایت مساوات بکنی، بسیار خوب؛ ولی از امروز آنچه در زمان خلیفه پیشین صورت گرفته مال سابق است و ارتباطی به دوران حکومت شما ندارد و علی (ع) در جواب همه این به اصطلاح نصیحتها می فرمود: خیر، قانون الهی عطف به ماسبق می شود. ان الحق القدیم لا یبطله شیء، حق کهنه را چیزی نمی تواند باطل کند. وقتی بر من ثابت است حق این است و باطل آن، ولو سالها از آن گذشته باشد. فرقی نمی کند من باید حق را به موضع اصلیش برگردانم.»^(۴۵)

در ارتباط با آنچه زمان عثمان به ناحق از اموال بیت المال مسلمین به خویشان و مریدان بخشیده شده بود مطامع و ثروتهایی که در آن زمان به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته بود، فرمود: و الله لو وجدته قدر تزوج به النساء و ملک به الدماء لرددته. سوگند به خدا اگر آنچه را زمان عثمان به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته بیابم، مصادره خواهم کرد و به مالک و صاحبانش باز می گردانم اگرچه از آن، زنها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشد.^(۴۶)

گفتیم رفیق‌بازی، ملاحظه‌دوستان، فرزندان، خویشاوندان و مریدان را در اجرای امر خدا دخالت دادن، مصادعه است. داستانی از علی (ع) در تاریخ مسطور است که از این جهت آموزنده است، آنگاه که علی (ع) به فرماندهی یک سپاه با سربازانش از یمن برمی‌گشت و حله‌های یمنی همراه داشت که متعلق به بیت‌المال بود، نه خودش یکی از حله‌ها را پوشید و نه به یکی از سپاهیان اجازه داد در آنها تصرف کنند. یکی دو منزل نزدیک مکه (آن وقت رسول خدا برای حج به مکه آمده بود) خود برای گزارش زودتر به حضور رسید و سپس برگشت که با سربازانش با هم وارد مکه شوند. وقتی که به محل سربازان رسید، دید آنها آن حله‌ها را آورده و پوشیده‌اند. علی بدون هیچ ملاحظه و رودربایستی و مصلحت‌اندیشی سیاسی، همه را از تن آنها کند و به جای اوّل گذاشت.

سربازان ناراحت شدند. وقتی به حضور رسول خدا رسیدند از جمله چیزهایی که رسول خدا از آنها پرسید این بود که از رفتار فرمانده‌تان راضی هستید؟ گفتند بلی، اما... و قصه حله‌ها را به عرض رساندند. اینجا بود که رسول خدا جمله تاریخی را درباره‌ی علی فرمود: *انه لا خیشن فی ذات الله او خشن ترکک، خودی است در ذات خدا، یعنی علی آنجا که پای امر الهی برسد از هرگونه مصادعه و ملاحظه‌کاری به دور است، مصادعه و دوستی نوعی ضعف و زبونی است و نقطه‌ی مقابل خشونت اصولی است که نوعی شجاعت و قوت است.* (۴۷)

قرآن کریم لغت ادهان را به کار برده است که معمولاً در عرف امروز مداهنه به کار برده می‌شود. ادهان یعنی روغن مالی در اصطلاح امروز فارسی‌زبانان، شیره‌مالی یا ماست مالی گفته می‌شود این تعبیر معمولاً در موردی به کار برده می‌شود که امری به جای اینکه جدی اجرا شود به صورت‌سازی بدون حفظ محتوا قناعت شود.

قرآن می‌فرماید: *ودوا لو تدهن فیدهنون* (۴۸) کفار دوست دارند که تو اهل مداهنه می‌بودی تا مداهنه می‌کردند؛ مثلاً صورت توحید، صورت برادری و برابری، صورت ممنوع‌بودن ربا محفوظ می‌بود اما حقیقت و محتوا نه. خلاصه اینکه دوست داشتند تو اهل مصادعه می‌بودی و نیستی؛ پس سمبل کردن و به صورت‌سازی قناعت کردن،

مصانعه است. (۴۹)

راغب اصفهانی می‌نویسد: الاذهان فی الاصل مثل التدهین لکن جعل عبارة عن المداراة و الملاينة و ترک الجِدّ. اذهان در اصل مثل تدهین است لکن مدارا کردن، نرمش نشان دادن و ترک جدّی بودن است. (۵۰)

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: سیاست دین اسلام، سیاست تزویر و مدهانه و بالاخره سیاست سرپوشی نیست بلکه تنها راستگویی و یاری حق است؛ هر چه با دادا باد. (۵۱)

مدهانه زمینه خشم و غضب خدای متعال و نزول عذاب الهی را فراهم می‌کند.

قال الباقر(ع): اوحى الله تعالى الى شعيب انى معذب... فاوحى الله عزوجل اليه داهنوا اهل المعاصى فلم يفضبوا لغضبى. امام باقر(ع) می‌فرماید: خداوند به حضرت شعيب وحی کرد صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار از اشرار و بدان و شصت هزار نفر از خوبان و اخیار!! شعيب عرض کرد پروردگارا، بدان باید عذاب شوند چرا خوبان؟! وحی شد آنها با معصیت کاران مدهانه کردند. صورت مبارزه با گناهکاران بود اما عمل جدی و مبارزه واقعی نبود. آنها به همزیستی مسالمت آمیز با معصیت کاران روی آورده‌اند. آنجا که باید به خاطر من خشمگین شوند خشمگین نشدند. (۵۲)

مضارعه

ضارَعَه یعنی شبیه او شد. تضارعا یعنی شبیه هم شدند. (۵۳)

مضارعه یعنی مشابهت، فعل مستقبل را هم از آن جهت که شبیه اسم است مضارع یعنی مشابه نامیده‌اند. «آن کس که می‌خواهد جامعه‌ای را اصلاح کند و تغییر دهد، خودش نباید هم‌رنگ همان مردم باشد و همان نقاط ضعف که در مردم هست در او وجود داشته باشد. کسی موفق به اصلاح نقاط ضعف می‌شود که خود از آنها میرا باشد.

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یداوی الناس و هو علیل

اگر در بیماریهای جسمی احياناً بیماری بتواند بیمار دیگری را معالجه کند در

مداواهای روحی و اجتماعی چنین نیست. خودسازی بر جامعه‌سازی مقدم است. (۵۴)

با نفی مضارعه همه معایب و نقاط ضعف و پلیدی از چهره رهبر نفی می‌شود. رهبر نباید در روشهای مبارزه در ویژگیها و رفتار، همان لکه‌های ننگی را که می‌خواهد با آن مبارزه کند دارا باشد. باید گفتار و اعمالش یکدیگر را تصدیق کنند. به آنچه می‌گوید عمل کرده باشد. اگر می‌خواهد با ظلم مبارزه کند خود ظالم نباشد. اگر می‌خواهد با فساد و تبعیض و استبداد و دیکتاتوری و انحرافات اخلاقی مبارزه کند نباید خود آلوده و گرفتار آنها باشد.

هرگز نباید عمل رهبر، سخن او را نقض کند. تعارض سخن و عمل، سدّ راه توفیق است. میزان اعتماد و اطمینان گوینده سخن و پایه ارزش و مقدار اعتماد صاحب‌نظر به نظر خویش را از عمل او می‌توان به دست آورد. شاعر می‌گوید:

لا تنه عن خُلُق و تأتی مثله عار علیک اذا فعلت عظیم
 نهی مکن از خُلُقی که خود مثل آن را انجام می‌دهی. عار و ننگ است بر تو هرگاه
 این کار را بکنی، ننگ بزرگ! (۵۵)

بدیهی است هنگامی که مردم ببینند رهبری بیش از عمل و پیش از عمل حرف می‌زند ارزشها را در زندگانی خود پیاده نکرده و خود گرفتار همان چیزی است که بنا دارد با آن مبارزه کند، اعتماد مردم از او سلب می‌شود. رهبری باید علی‌وار اسلام را پیاده کند. ببینید چگونه است سخن گفتن علی (ع) با مردم زمان خویش که می‌فرماید: ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنها، ای مردم به خدا سوگند من شما را به انجام عملی از قوانین اسلام دعوت و ترغیب و تشویق نمی‌کنم مگر اینکه خود در انجام آن بر شما سبقت و پیشی گرفته‌ام. پیش از اینکه فرمان دهم خود به کار بستم و نیز شما را از انجام گناهی باز نمی‌دارم مگر اینکه پیش از شما خود را از آن بازداشتم و خودم از آن دوری کرده‌ام. (۵۶)

در سخن دیگری می‌فرماید: انی لا رفع نفسی عن ان انهی الناس عما لست انتهی عنه او امرهم بما لا اسبقهم الیه بعملی او ارضی منهم بما لا یرضی ربی، من خود را بالاتر از آن می‌دارم که مردم را از چیزی باز دارم که خود را باز نداشته‌ام یا به کاری آنها را فرمان

دهم که خود سبقت نگرفته‌ام یا از آنها راضی شوم به چیزی که خدایم راضی نیست. (۵۷)

اتباع المطامع

مطامع جمع مطمّع است و مطمّع آن چیزی است که چشم طمع بدان دوخته شد؛ آنچه مورد طمع واقع شود. (۵۸) مرحوم محمد مهدی نراقی عالم بزرگ اخلاق می‌نویسد: الطمع هو التوقع من الناس فی اموالهم و هو ایضا من شعب حب الدنيا و من انواعه و من الرذائل المهلكة... ضد الطمع هو الاستغناء عن الناس و هو من الفضائل الموجبة لتقرب العبد الى الله سبحانه. طمع انتظار و توقع از مردم در مال و ثروت آنهاست و این نیز از شعبه‌های حب دنیا و از انواع آن و رذایل هلاک‌کننده و نابوده‌کننده است... ضد طمع، عزت نفس و بی‌نیازی از مردم است که از فضائلی است که سبب تقرب عبد به خدای سبحان می‌شود. (۵۹)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: الطمع ینهب الحکمة من قلوب العلماء، طمع حکمت را از دلهای دانشمندان می‌زداید و می‌برد. (۶۰)

امام علی (ع) فرمود: من اراد ان یمیش حراً ایام حیاته فلا یسکن الطمع قلبه، کسی که اراده کرده است در دوران زندگی آزاد زندگی کند پس طمع را در قلبش جای ندهد. (۶۱)
امام علی (ع) در وصف عیسی مسیح (ع) فرمود:... و لا طمع ینذله، او گرفتار طمع نبود که او را دلیل و خوار کند. (۶۲)

امام کاظم (ع) فرمود: ایاک و الطمع و علیک بالیأس ممّا فی ایدی الناس، بپرهیز از طمع و بر تو باد به یأس و ناامیدی از آنچه دست مردمان است. (۶۳)
امام علی (ع) در روایات متعددی، طمع را بردگی دانسته‌اند که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

امام علی (ع) فرمود: الطمع رق و الیأس عتق، طمع بردگی و ناامیدی (از مردم) آزادی است. (۶۴)

جای دیگر فرمود: الطمع رق مؤبّد، طمع بردگی جاویدان است. (۶۵)

باز جای دیگر فرمود: عبد المطامع مستترق لا یجد ابدأ العتق، بنده مطامع به بردگی گرفته شده‌ای است که هرگز روی آزادی را نمی‌بیند. (۶۶)

چرا طمع، بردگی جاوید است؟ زیرا در هر نوع بردگی امید رهایی از ناحیه مالک هست جز بردگی طمع که امیدی از جانب مالک به رهایی نیست. در بردگی طمع مالک، طمع و مملوک همه تواناییها و استعداد و اعضا و جوارح انسان طماع است و تا طمع هست او ذلیل و خوار و برده است. در این بردگی اختیار رها شدن به دست برده است نه مالک! آن کس که می‌خواهد فرمان الهی را به پا دارد باید از این اسارت رها باشد. اسیر و بنده مطامع نفسانی موفق نخواهد شد دیگران را از اسارت‌های اجتماعی یا معنوی بازدارد. بوعلی سینا با همه نبوغش دو عیب بسیار بزرگ داشت که متأسفانه تا حدود زیادی مانع بروز استعدادهای سرشار او شد. حکمای بعد از او همه تأسف خود را از این ضعفها ابراز کرده‌اند. یک عیب لذت‌طلبی و دیگری مقام‌خواهی بود و این دو او را از اشتغال به مسائل علمی باز داشتند و مرگ زودرس او را سبب شدند. در نامه دانشوران نوشته است بوعلی وقتی که شغل وزارت همدان را داشت روزی با دبدبه و کبکبه وزارت از راهی می‌گذشت. اتفاقاً دید کناسی در کنار دیواری مشغول خالی کردن چاه است. کناس ضمن کار این شعر را با خود زمزمه می‌کرد.

گرامی داشتم ای نفس از آنت که آسان بگذرد بر دل جهانت

بوعلی از دیدن وضع کناس و شعری که می‌خواند به خنده افتاد!! با خود فکر کرد این بابا با این شغل پستی که دارد تازه هنوز سر نفس خود منت می‌گذارد که من تو را محترم می‌شمرم!! دستور داد کناس را به حضورش بیاورند. رو به او کرد و گفت: انصاف این است که هیچکس در دنیا به اندازه تو نفس خودش را گرامی نداشته است!! کناس نگاهی به دبدبه و کبکبه بوعلی کرد و فهمید که او وزیر است. جواب داد شغل من با همه پستی که دارد به مراتب شریفتر است از شغل تو. تو ناچاری هر روز که پیش پادشاه می‌روی تا به حد رکوع در جلوی او خم شوی حال اینکه من آزادم و نیاز به بندگی ندارم. نوشته‌اند بوعلی با شرمساری از کناس جدا شد و رفت. (۶۷)

عوامل توفیق و رمز موفقیت امام خمینی (ره)

از ابتدای مقاله تا به این مرحله چند مطلب روشن شد: اول نقش فوق العاده و اساسی رهبری در انقلاب و جایگاه والا و بلند او به گونه‌ای که، برخی تعبیر روح انقلاب را برای جایگاه رهبری به کار برده‌اند. دوم شرایط توفیق رهبر انقلابها در دو بخش عوامل و موانع توفیق. اکنون نوبت نتیجه‌گیری است. بحث و بررسی درباره نقش رهبری در انقلاب اسلامی ایران و شناخت ویژگیهای رهبری و یافتن عوامل توفیق در رمز موفقیت این بزرگمرد جهان اسلام، کاری بسیار مشکل و سخت است که از عهده فردی چون من بر نمی‌آید و مصداق روشن سهل و ممتنع است ولی در هر حال به میزان توان و درک، سعی خواهم کرد با بهره‌گیری از خاطرات، گزارشها و تحلیلهای یاران، دوستان، استادان، شاگردان و اهل بیت امام به این مهم پردازم.

اگر در همه انقلابها نقش رهبری، بنیادین و اساسی و عمیق است در انقلاب اسلامی ایران که مرجع تقلید جامع‌الشرایط و رهبر دینی و مذهبی، پیشوای انقلاب است این نقش برجسته‌تر و عمیقتر است به گونه‌ای که بسیاری از محققان و پژوهشگران سیاسی معاصر، عامل اصلی و علل‌العلل پیدایش و پیروزی انقلاب را رهبری امام خمینی (ره) دانسته‌اند.

پروفسور حامد الگار می‌گوید: اصولاً هویت انقلاب به وجود ایشان (امام خمینی) وابسته است و ایشان شناسنامه انقلاب هستند. (۶۸)

راشد الغنوشی نیز عامل اصلی پیروزی انقلاب را رهبری امام می‌داند و اعتقاد دارد امام قهرمان یک انقلاب بزرگ اجتماعی است. (۶۹)

مهمترین راه شناخت ماهیت انقلاب ایران، شناخت رهبری است.

شهید مطهری در یادداشت‌های خود که در پایان کتاب پیرامون جمهوری اسلامی آمده می‌نویسد: شناخت ماهیت انقلاب از راه شناخت رهبری امام خمینی (است) که ندایش از قلب تاریخ این مملکت برخاست. (۷۰)

فیدل کاسترو هم امام خمینی را مسیح قرن بیستم می‌نامد که صفحات تازه‌ای در پهنه

گیتی گشود و عصر تازه‌ای به وجود آورد. (۷۱)

حال برگردیم به پرسش اصلی مقاله که عوامل توفیق و رمز موفقیت امام خمینی چه بود.

کدام ویژگی و امتیاز امام خمینی عامل توفیق امام در رهبری انقلاب بود؟ برخی در پاسخ این پرسش، یک بعدی قضاوت کرده‌اند و از میان هزاران فضیلت و امتیاز امام، یکی را به عنوان عامل توفیق شناخته‌اند ولی انحصار عامل توفیق امام در یک ویژگی، انسان را از حقیقت دور می‌کند و قضاوتی نارسا و ناقص است و حق مطلب ادا نخواهد شد؛ مثلاً نمی‌توان تنها عالم اسلامی و روحانی بودن امام را رمز موفقیت ایشان دانست زیرا در طول تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، علمای بزرگی وجود داشته‌اند که اثر آنها بر مراتب از امام کمتر بوده است و نتوانسته‌اند یک هزارم تغییرات و دگرگونی‌هایی که امام پدید آورد به وجود آورند. باز نمی‌توان تنها شجاعت امام را عامل اصلی انقلاب آفرینی امام دانست چون همیشه در طول تاریخ، انسانهای شجاع بوده‌اند اما به هیچ وجه در سطح امام خمینی منشأ اثر نبوده‌اند. به اعتقاد حقیر، جامعیت امام عامل اصلی توفیق و رمز موفقیت امام بود. امام همه عوامل توفیق و بایدها را دارا بودند و موانع توفیق در ایشان راه نیافت. مجموعه ویژگیها و امتیازات امام، زمینه را برای توفیق ایشان فراهم کرد. امام فضیلت‌های فراوانی داشتند که در دیگران آنها را نتوان یافت. آنچه خوبان همه دارند امام به تنهایی داشت. مجموعه این ویژگیها دست به دست هم داد و از خمینی چهره درخشان و بی‌نظیر جهان اسلام در عصر غیبت امام زمان (عج) ساخت و زمینه موفقیت امام را فراهم کرد.

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: در این نهضت افراد تحصیل کرده، افراد عامی، دانشجو، کارگراها، کشاورزان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروه‌ها او را به رهبری پذیرفتند، اما چرا؟ آیا به دلیل صداقت رهبر بود؟ بی‌شک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر به شخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته

می‌دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا به دلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند. آیا به این دلیل بود که ایشان از نوعی روشن بینی برخوردار و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا به دلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ می‌دانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود. درست است که همه این مزایا به اعلی درجه در ایشان جمع بود ولی چنین نیست که این مزایا - لاقلاً کمتر - در دیگران نبود. پس چه شد که جامعه خود به خود ایشان را و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟... امام خمینی به این علت رهبر بلامنازع و بلامعارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعاً شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت حال اینکه دیگران - آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می‌کردند - به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. (۷۲)

شهید مطهری در جای دیگر به گونه‌ای دیگر بر جامعیت تأکید می‌کند و می‌گوید: اگر می‌گوییم هدفهای روحانیت یعنی هدفهای این نهضت؛ چون می‌دانیم که امروز تمام قشرها و طبقات مختلف ملت ایران در روحانیت تجسم پیدا کرده است و روحانیت در آن شخص بسیار بسیار بزرگ تاریخی (گریه استاد!!) که نامش و یادش قلب مرا به لرزه می‌آورد یعنی استاد بزرگوار ما آیت‌الله العظمی آقای خمینی تجسم یافته است. ابوالعلائی معری معروف در جلسه‌ای که با سیدمرتضی علم‌الهدی برای اولین بار ملاقات کرد و شخصیت و عظمت او را دید، بعد که از او سؤال کردند چه دیدی و کجا بودی و چگونه آدمی دیدی؟ شعر معروفی دارد می‌گوید:

لو جئته لرأیت الناس فی رجلٍ و الذّهر فی ساعة و الارض فی دارٍ

می‌گوید اگر بیایی آنجا ببینی تمام مردم را در یک فرد و تمام دهر و روزگار و ساعات را در یک لحظه و تمام زمین را در یک خانه، منحصر می‌بینی. کمتر در تاریخ سابقه دارد که ملتی و خواسته‌های ملتی در یک فرد این چنین تشخص و تجسم پیدا کند

و این همیشه در جایی است که آن فرد از فردیت خودش خارج شده است و تجسم ایده‌های عالی جامعه است. بنابر این هدفهای روحانیت یعنی هدفهای این نهضت و هدفهای این نهضت یعنی هدفهای روحانیت! (۷۳)

در جای دیگر باز می‌گوید: این مرد (امام خمینی) درست نمونه علی (ع) است. در باب علی گفته‌اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند می‌زند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش می‌شد و ما نمونه او را در این مرد (امام خمینی) می‌بینیم. (۷۴)

در هر حال پاره‌ای از آن همه ویژگی که در موفقیت گسترده و بی‌نظیر امام (ره) تأثیر داشت عبارت است از:

۱- شناخت اسلام در همه ابعاد

امام به صورت عمیق با اسلام در همه زمینه‌ها آشنا بود. او اسلام را در همه ابعاد شناخته و به کار بسته بود. برخی از دانشمندان صرفاً با بخشی از تعلیمات دینی آشنایی خوبی دارند اما با بقیه بخشها بیگانه‌اند؛ به عنوان مثال از آیات الاحکام قرآن که ۴۰۰ آیه است آگاهی دارند اما از سایر آیات در مجموع ۶۶۶۶ آیه یا اصلاً آگاهی ندارند یا درست نمی‌فهمند و توانایی درک اسلام را به صورت یک کل و مجموعه به هم پیوسته ندارند. امام با مجموعه علوم اسلامی آشنا بودند. هم با علوم رایج در حوزه‌های علمیه همچون فقه و اصول، هم با علوم معقول همچون فلسفه و کلام و عرفان و هم با علوم سیاسی، اجتماعی، حکومتی و اقتصادی. نه عبادت و خودسازی او را از سیاست اسلامی بیگانه ساخت و نه سیاست و رسالت طاغوت‌زدایی از برنامه عبادی و معنوی او می‌کاست و نه این دو را از مسائل اقتصادی و اجتماعی اسلام باز می‌داشت و همینطور....

پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمینه نقش شناخت جامع از اسلام فرمود: لا یقوم بدین الله الا من حاظه من جمیع جوانبه، به دین خدا قیام نمی‌کند مگر کسی که احاطه به تمام ابعاد آن داشته باشد؛ محیط بر جمیع جوانب دین خدا باشد؛ آشنای با همه جوانب دین خدا باشد. (۷۵)

۲- اخلاص و انگیزه الهی، حاکم بر همه ادوار و مراحل زندگانی امام (ره) یکی از برجسته ترین ویژگیهای امام این بود که خود را بکلی فراموش کرده بود؛ خودبینی را در درون خود کور کرده بود؛ مثبت و انانیت را از خود زودوده و دور ساخته بود؛ خود را نمی دید؛ برای خود باکسی دعوا نداشت؛ برای خویش چیزی نمی خواست؛ هدف خدا بود؛ با همه وجودش خدا را می دید؛ برای خدا سخن می گفت؛ در راه خدا قلم می زد و در راه خدا گام برمی داشت. (۷۶)

پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره اثر اخلاص می فرمایند: ما اخلص عبد الله عزوجل اربعین صباحاً الا جرت ینایع الحکمة من قلبه علی لسانه، بنده ای چهل روز برای خدا خود را خالص نکرد جز اینکه سرچشمه های حکمت از قلبش برزانش جاری گشت. (۷۷)

امام علی (ع) فرمود: اخلص تنل، اخلاص داشته باش به اهداف مقدس خود می رسی و به توفیق نائل می شوی. (۷۸)

باز فرمود: من اخلص بلغ الآمال، آن کس که اخلاص داشته باشد به آرزوهای رسد. (۷۹)

امام صادق (ع) فرمود: اذا کان مخلصاً لله اخاف الله منه کل شیء، هر گاه انسان مخلص خدا باشد خداوند همه چیز را از او می ترساند. (۸۰)

شهید مطهری با تأکید بر اخلاص امام می گوید: آدمی که دست خدا و عنایت او را حس می کند و در راه خدا قدم بر می دارد، خدا هم به مصداق ان تنصروا لله ینصرکم، بر نصرت او اضافه می کند یا آن چنانکه در داستان اصحاب کهف مطرح می شود قرآن می گوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و به او اعتماد و تکیه کردند؛ خدا هم بر ایمانشان افزود. آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد. (۸۱) این چنین هدایت و تأییدی را من به وضوح در این مرد (امام خمینی) می بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد. اطبای فرانسه که اخیراً این پیرمرد هشتاد و چند ساله را که حداقل پانزده سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیراً هم جوانی آن چنان برومند را از دست داده معاینه کردند، نظر دادند قلب او نظیر قلب یک

جوان بیست ساله است. او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته. قرآن وعده داده است که برای خدا قیام کنید برای خدا عمل کنید آن وقت عنایت خدا را می بینید... آدمی که به امید خدا و برای خدا حرکت کرده از تهدید آمریکا حتی اگر شوروی را هم ضمیمه اش کنند هیچ ترسی به دل راه نخواهد داد. (۸۲)

تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی (ره) که در جمادی الاول سال ۱۳۶۳ هجری قمری صادر شده و هدف از آن دعوت مردم به قیام در راه خدا بوده است این پیام مبارک با این فرمان الهی شروع می شود: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مشتی و فرادی. (۸۳) در این پیام همین آیه تفسیر می گردد و آثار قیام در راه خدا و ضررها و مفسد ترک قیام در راه خدا آمده است.

امام که خود در راه خدا قیام کرده اند در این پیام همگان را به قیام در راه خدا فرا می خوانند. امام که خود این فرمان الهی را بدرستی به کار بسته بود در این پیام قیام لله را یگانه راه اصلاح جهان معرفی می کنند و می نویسند: هان ای روحانین اسلامی، ای علمای ربانی، ای دانشمندان دیندار، ای گویندگان آیین دوست، ای دینداران خداخواه، ای خداخواهان حق پرست، ای حق پرستان شرافتمند، ای شرافتمندان وطن خواه و ای وطن خواهان باناموس، موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادهای دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. امروز روزی است که نسیم الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است. (۸۴)

۳- شناخت مردم و عشق به مردم

امام براستی نسبت به مردم عشق می ورزید. به مردم می بالید و بعد از خدا بزرگترین تکیه گاه خود را مردم می دانست. آن روز که در قم نهضت را آغاز کرد وقتی از ایشان سؤال شد با کدام قدرت می خواهید با رژیم تا دندان مسلح مبارزه کنید؟ فرمود: مردم.

در نجف اشرف در پاسخ آقای حکیم که از بی‌کسی و نداشتن یاور برای قیام سخن می‌گفت فرمود، مردم! (۸۵)

شهید مطهری در توصیف امام می‌گوید: من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده‌ام باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد وقتی برگشتم دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا اَمَن دیدم!!
اَمَن بهدغه، به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی‌تواند او را از هدفش منصرف کند.

اَمَن بسبب، به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر(ص) به هدفش و به راهش داشت.
اَمَن بقومه، در میان همه رفقا و دوستانی که سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. به ایشان نصیحت می‌کنند که آفا کمی یواشتر، مردم دارند سرد می‌شوند، مردم دارند از پای درمی‌آیند، می‌گویند نه مردم اینجور نیستند که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار می‌شود.

و بالاخره بالاتر از همه اَمَن برّبه، در یک جلسه خصوصی ایشان به من گفت فلانی این ما نیستیم که چنین می‌کنیم. من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم. (۸۶)

۴- امام به صورت طبیعی در جایگاه رهبری قرار گرفت.

آری امام قدمی برای رسیدن به مقام رهبری برنداشت. با همه آنچه شبیه تعریف و ستایش از ایشان و تبلیغ برای ایشان داشت، مبارزه کرد. جلوی چاپ اصل رساله و بعد چاپ رساله از سهم امام و هدیه به مردم، چاپ عکس و ارسال عکس و رساله و کتابهای ایشان به شهرها و... را به میزان توان هر وقت اطلاع می‌یافتند، می‌گرفتند.

وقتی در نجف اطلاع پیدا کردند تحریر الوسیله ایشان به چاپ رسیده و روی جلد آن نوشته‌اند زعیم الحوزات العلمیه، آنها را که کتاب چاپ کرده بودند خواستند و گفتند:

این کار را به دستور چه کسی انجام داده‌اید؟ اگر این جمله را از پشت جلد بردارید، دستور می‌دهم که تمام این کتابها را توی دجله بریزند. (۸۷)

به هیچ وجه حاضر نشدند در چاپهای اولیه کتاب ارزشمند کشف الاسرار نام مؤلف بیاید و فرمودند: من این کتاب را برای رضای خدا نوشته‌ام نه برای نام آوری خودم. (۸۸)

شهید مطهری می‌گوید: بخصوص باید توجه داشت که این رهبر زوری نداشت تا بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و کسی نیز او را منصوب نکرد و او خود را کاندیدا نکرده بود بلکه انتخابش به طور طبیعی و خود به خود صورت گرفت. (۸۹)

۵- امام مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی پیش برد.

امام با تکیه بر فرهنگ اسلامی، قرآن و احکام شرعی و با اهرمهای دینی مردم را به میدان مبارزه وارد کرد.

شهید مطهری می‌گوید: رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد و ایشان با ظلم مبارزه کرد. وی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست کافر و فرمانبر کافر باشد، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد؛ مبارزه‌ای تحت لوای اسلام و با معیارها و موازین اسلامی. (۹۰)

۶- مخالفت با سکولاریسم و علمانیت و تبلیغ وحدت و همبستگی

دین و سیاست

از جمله اقدامات اساسی امام خمینی مخالفت جدی و دامنهدار با مسأله جدایی دین از سیاست بود. در جامعه ما با تبلیغات استعماری جا افتاده بود که دین از سیاست جداست و مردم تقریباً پذیرفته بودند. اما به بیان شهید مطهری «همه دیدیم که وقتی از زبان یک مرجع تقلید از زبان کسی که مردم با و سواس کوشش می‌کنند تا کوچکترین

آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند در کمال صراحت بیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کردید در واقع از دین دوری کرده‌اید، مردم به جنب و جوش افتادند و به نوعی بسیج عمومی اقدام کردند.^(۹۱)

۷- تقید به تهجد، سحرخیزی، شب‌زنده‌داری و در یک کلام نماز شب از جوانی تا زمان رحلت هیچگاه نماز شب امام ترک نشد؛ حتی درون هواپیما در پرواز انقلاب از پاریس به تهران نیز نماز شب را خواندند.^(۹۲)
در بیمارستان قلب و در آستانه رحلت نیز نماز شب را ترک نکردند. تقید به مستحبات و نوافل بویژه نافله شب آثار فراوان در موفقیت انسان می‌گذارد.

۸- شناخت دشمن اصلی و رویارویی با آن

امام دشمن اصلی را خیلی سریع شناخت و در جنگ و نبرد با او نیز درنگ نکرد. امام آن روز که نهضت را آغاز کرد شاه را مایه همه تیره‌بختیها و روسیاهیهای ایران، و ام‌الفساد و عامل تباهی تشخیص داده و به مردم معرفی کردند؛ گرچه پاره‌ای از چهره‌های ملی و پاره‌ای از به اصطلاح روشنفکران وابسته تا بهمن ۵۷ هم تلاش می‌کردند که شاه سلطنت کند نه حکومت، اما توده مردم در پرتو هدایت‌های امام، دشمن را خوب شناختند و تا رسیدن به هدف به مبارزه ادامه دادند.

۹- شناخت راه رویارویی با دشمن

امام نه تنها دشمن اصلی را بخوبی و فوری می‌شناخت و برای رویارویی با آن درنگ نمی‌کرد بلکه ترندها، نیرنگها و توطئه‌های رنگارنگ و گوناگون دشمن را نیز بخوبی تشخیص می‌داد و راه خنثی کردن و رویارویی با آن نقشه‌ها را نیز فوری می‌یافت و نقشه‌های دشمن را بی‌درنگ نقش بر آب می‌کرد.^(۹۳)

۱۰- سازش ناپذیری و آشتی ناپذیری در برابر دشمن

امام هرگز با دشمن سازش نکرد. هیچگاه در هیچ زمینه‌ای کوتاه نیامد. همواره از عقب‌نشینی و کوتاه آمدن و نرمش و مسامحه‌کاری در برابر دشمن دوری گزید. امام در برابر رژیم شاه در هیچ موقعیتی حاضر به مذاکره و گفتگو و معامله نشدند و در برابر فرستادگان شاه فرمود: اگر شاه انگشت به دریا بزند آب دریا نجس می‌شود. (۹۴)

ارتشبد سابق، حسین فردوست، دوست و همکار شاه در خاطرات خود پس از ذکر تلاشهای شاه برای به سازش کشاندن روحانیون می‌گوید: مع هذا هیچ‌گاه آرامش واقعی به نفع محمدرضا در حوزه‌ها وجود نداشت و علت، مخالفت امام بود. سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم که فرد مطلع و فهمیده‌ای!! بود زمانی گفت: اگر یک مقام در قم با من همراه باشد اداره شهر قم کار آسانی است. گفتم: چه کسی؟ گفت آیت الله خمینی! گفتم چرا تماس نمی‌گیرید؟ گفت به امثال ماها اصلاً راه نمی‌دهند مگر اینکه مرید ایشان شوم و در مدتی طولانی مطمئن گردند که واقعاً آماده‌ام با اعتقاد در راه ایشان قدم بردارم. آن وقت آماده خواهند بود مرا به حضور بپذیرند در چنین صورتی نیز من رئیس ساواک قم نخواهم بود!! (۹۵)

حامد الگار می‌نویسد: ایشان (امام خمینی) کلاً با هرگونه سازش مخالفند. چرا؟ زیرا سیاستمدار بدان‌گونه که می‌شناسیم نبوده‌اند که تمام همتشان حصول به امتیازات سیاسی شخصی باشد، برعکس در پی آن بوده‌اند که دستورهای خداوند و پیامبرش را به طریقی که خود شایسته و بایسته می‌دانند رعایت کنند. (۹۶)

خانم نیکی آرکدی نیز در کتاب خود، ریشه‌های انقلاب ایران، می‌نویسد: با توجه به اینکه خیلی از مخالفان مذهبی شاه، خواهان اصلاحاتی در چهارچوب قانون اساسی بودند، امتناع خمینی از هرگونه مصالحه با شاه و رژیم پهلوی، خود، یک انقلاب و تحول مهم به حساب می‌آمد. (۹۷)

۱۱- صبر و استقامت پایان‌ناپذیر، استواری و پایداری بی‌نظیر

امام در دوران نهضت و حرکت برضد رژیم ستمشاهی، ثابت‌قدم و استوار، تغییرناپذیر و پابرجا از آغاز تا پایان باقی ماندند. هیچ‌گاه از مبارزه خسته نشدند و حتی برای لحظه‌ای افسرده و مأیوس نگردید. در دوران نهضت، ادواری پیش آمد که حتی بسیاری از مبارزان اصیل، سرخورده و ناامید شدند و مبارزه را عبث و بیهوده پنداشتند لکن امام در همان روزهای خفقان‌بار به دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و شاگردان خود چنین نوید می‌داد: ... شما فضلالی محترم و دانشجویان جدید و قدیم صبور باشید. استقامت کنید. در مقابل ظلم تسلیم نشوید. اینها رفتنی هستند و شما باقی هستید. سرنیزه در مقابل اراده ملت دوام ندارد. این شمشیرهای کند عاریتی به غلاف خواهد رفت. (۹۸)

۱۲- شجاعت و شهامت فوق‌العاده در برابر ستمگران، کفار و مشرکان

در نوروز سال ۴۲ به مناسبت سالگرد شهادت امام صادق (ع) مراسمی باشکوه در مدرسه فیضیه قم برپا شده بود. کماندوهای شاه معدوم به طلاب و مردم حمله کردند و جنایاتی را مرتکب شدند که روی تاریخ را سیاه کرد. فرمانده این دژخیمان سرهنگ مولوی، رئیس ساواک تهران، بود. حضرت امام در روز عاشورا که مصادف با ۱۳ خرداد همان سال بود در مدرسه فیضیه سخنرانی تاریخی و مهمی را در جمع ده‌ها هزار نفر ایراد فرمودند در ضمن آن سخنرانی که عمده خطابشان به شاه بود از ماجرای جنایت بار فیضیه صحبت کردند. وقتی می‌خواستند از سرهنگ مولوی نام ببرند، فرمودند: «... آن مردک آمد در مدرسه فیضیه حالا اسمش را نمی‌برم آن وقت که دستور دادم گوشه‌ایش را ببرند آن وقت اسمش را می‌برم...». دو روز بعد یعنی ۱۵ خرداد ۴۲ امام را دستگیر، و در سلولی در پادگان عشرت‌آباد تهران زندانی کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی از حضرت امام نقل می‌کرد که در همان ساعتهای اول زندانی شدن، سرهنگ مولوی وارد شد و با همان ژست قلدرمآبانه و بالحن مسخره آمیزی گفت: آقا تازگی دستور نداده‌اید که گوش کسی را ببرند؟ او با این سخن

خواسته بود که نیش زهر آگین خود را بزند و به خیال خودش روحیه امام را تضعیف کند. ولی امام بعد از چند لحظه سکوت، سرشان را بلند می‌کنند و با لحنی مطمئن و محکم می‌فرمایند: هنوز دیر نشده است. (۹۹)

نیمه شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مطابق ۱۵ خرداد ۴۲ که حمله وحشیانه و فاشیستی رژیم شاه به سنگر روحانیت آغاز شد، کامیونهای نظامی بیرون شهر قم متوقف شدند. صدها کماندو چتر باز و سرباز گارد که تا دندان به اسلحه‌های گرم و سرد مجهز بودند؛ پیاده وارد قم شدند و در حالی که تلاش می‌کردند از هرگونه حرکتی که سکوت شب را شکسته و وجود آنان را در قم منعکس سازد، خودداری کنند به سوی خانه امام خمینی حرکت کردند. به خانه امام وارد شدند و چون امام در خانه آقا مصطفی بودند امام خمینی را نیافتند. به آنها که در خانه بودند حمله کردند و با ضرب و شتم می‌خواستند جایگاه امام را نشان دهند. امام که تازه برای نماز شب بلند شده بودند صدای آنان را می‌شنوند. از خانه بیرون می‌آیند و می‌گویند: روح الله خمینی منم! چرا اینها را می‌زنید. امام خمینی قدم به داخل کوچه نهاد در حالی که عبا را زیر بغل گرفته بود از شدت خشم مشت‌های گره‌خورده خود را تکان می‌داد و به سر دژخیمان مسلح شاه فریاد می‌کشید:

روح الله خمینی منم! چرا این بیچاره‌ها را کتک می‌زنید؟ این چه رفتار وحشیانه است که با مردم می‌کنید؟ چرا به اصول انسانی پایبند نیستید؟ این چه وحشیگریهاست که از شما سر می‌زند؟

آدم‌دزدان رژیم، قائد بزرگ را محاصره کرده و می‌برند. (۱۰۰)

آقا مصطفی از زبان امام نقل کرده که فرمودند: وقتی مرا می‌بردند بین قم و تهران، ماشین از جاده رفت بیرون، من فکر کردم که می‌خواهند قضیه را خانمه بدهند ولی وقتی مراجعه کردم به قلبم دیدم هیچ تغییری نکرده است. (۱۰۱)

در بین راه قم و تهران سمت راست دریاچه نمک است که برخی از مبارزان و مؤمنان را رژیم در آنجا می‌انداخت و از بین می‌برد. وقتی دژخیمان با دست به دریاچه نمک اشاره می‌کنند، امام می‌فرماید: با دست که به آن طرف اشاره کرده من فهمیدم مقصودش

چیست. ولی من از اول که با آنها رفتم هیچ نترسیدم و آن وقت که اشاره کردند هم والله نترسیدم. (۱۰۲)

روزی شاه به خدمت آیت الله بروجردی می‌رود. عده‌ای از حاضران به احترام ورود او از جا برمی‌خیزند ولی حضرت امام بلند نمی‌شوند. (۱۰۳)

در نجف پس از فوت آیت الله حکیم (ره) امام مجلس ترجمی می‌گیرند. عراقیها تصمیم گرفتند در آن شرکت کنند. حضرت امام به عنوان صاحب مجلس دم در نشسته بودند و به شخصیت‌هایی که می‌آمدند احترام می‌گذاشتند. هیأت بلند پایه مقامهای عراقی وارد می‌شوند. استاندار، فرماندار، فرمانده لشکر، شهردار، رئیس شهربانی و... مردم همه منتظر عکس العمل امام در برابر ایشان بودند. امام که نشسته بودند از جای خود تکان نخوردند به طوری که استاندار ناگزیر شد خم شود و با امام دست بدهد. اطرافیان امام هم به پیروی از امام در برابر این افراد نایستادند، به این ترتیب، عراقیها در نهایت تحقیر، وسط جمعیت رفتند و جایی را پیدا کردند و نشستند. در همان لحظه طلبه ساده و ناشناسی وارد شد امام تمام قد جلوی او بلند شدند و احترام کردند. این دو برخورد امام، آن چنان واضح بود که همه حاضران بی‌اعتنایی ایشان را به رجال حکومتی فهمیدند. (۱۰۴)

۱۳- دوری گزیدن از کشمکشها و درگیریهای داخلی

یکی از نقشه‌های دشمنان انقلاب پدید آوردن اختلاف و دو دستگی میان یاران مبارزه بود. هر روز با سوژه‌ای جذاب به دنبال تضعیف جبهه انقلاب برمی‌آمدند اما امام در دوران نهضت به رغم تلاشهای گسترده دشمن برای کشاندن ایشان به درگیریهای داخلی و کشمکشها درون جبهه انقلاب، هیچ‌گاه در دام دشمن نیفتادند.

۱۴- پایبندی به اصل سرنوشت ساز نه شرقی و نه غربی

بیشتر سیاستمداران و مبارزان ملی‌گرا در جهان بر این باور بودند و شاید هنوز نیز

بسیاری بر این باور هستند که بدون تکیه بر یک ابرقدرت هرگز نتوان با زورمداران حاکم مبارزه کرد و دست آنان را از سرنوشت ملتها کوتاه ساخت. امام از روزی که در راه نهضت و مبارزه گام گذاشت تا روزی که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و تا آن روز که دیده از جهان فرو بست نه تنها برای رویارویی با زورمداران و خودکامگان حاکم بر ایران به هیچ ابرقدرتی نزدیک نشد بلکه حتی در مبارزه و رویارویی با شیطان بزرگ و غول استعمار (آمریکا) نیز در برابر قدرت شرق کوتاه نیامد و به هیچ مقامی نیز رخصت نداد که در راه مبارزه با دولتی مانند صدام و یا ابرقدرتی مانند آمریکا با ابرقدرت دیگری مانند شوروی سابق به گفتگو و معامله بنشیند. امام در سال ۱۳۴۳ فرمودند: آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدترند.^(۱۰۵) امام در مصاحبه‌ای نیز تر نه غربی نه شرقی را این‌گونه استواری بخشید. من همیشه به ملت ایران گوشزد کرده‌ام که گول تبلیغات غلط را نخورند. آمریکا و انگلستان که دم از تمدن و پیشرفت می‌زنند و نیز شوروی و چین که دم از انقلاب می‌زنند هر کدام به نحوی به شاه، این جنایتکار حرفه‌ای کمک می‌کنند.^(۱۰۶)

۱۵- نظم در کارها

امام، قهرمان بی‌همتای نظم و بهترین الگو در نظم بودند. امام به بهترین صورت سفارش جدّ خود امیرالمؤمنین را در دعوت به رعایت نظم به کار بسته بودند. همه جا شاگردان، یاران و آشنایان امام از نظم چشمگیر امام در کارها یاد کرده‌اند. «حضرت امام گذشته از نظم و انضباطی که در مجموعه شئون و کارهای خود داشتند به طور عادی هیچ‌گاه توجه به کاری موجب تضییع کار دیگرشان و یا غفلت از آن نمی‌شد. هر روز عبادات، قرائت قرآن، ادعیه، مطالعه‌های گوناگون، گوش دادن به اخبار، قدم زدن و نرمش، رسیدگی و پاسخگویی به امور شرعی و اجازات و استجازات و قبض و جوهات، ملاقاتها، معاشرت و انس با افراد خانواده، خوراک، نظافت و استراحتشان، هر کدام به

صورتی منظم و در موعد مقرر انجام می‌گرفت.» (۱۰۷)

نظم از ویژگیهای مهم درس امام بود. طلاب از روی برنامه حضور امام در سر وقت در درس، ساعت خود را تنظیم می‌کردند. ایشان نه تنها خود مقید بودند که سر ساعت مقرر به درس حاضر شوند بلکه از شاگردان خود هم چنین انتظاری داشتند. گاهی اگر طلبه‌ها وسط درس می‌آمدند ایشان ناراحت می‌شدند و می‌فرمودند: آدم یک درس در روز بخواند ولی همان را خوب بخواند و مقید باشد در آغاز درس حاضر شود. (۱۰۸)

در پایان کتاب ولایت فقیه، بخش جهاد اکبر چنین سفارش می‌کنند: تا فرصت از دست نرفته تا دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ بپاخیزید در مرحله اول در مقام تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح خود برآید؛ مجهز و منظم شوید. در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید. نگذارید دیگران بیابند حوزه‌ها را منظم کنند. اجازه ندهید دشمنان به حوزه‌های علمیه دست بیندازند و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه‌ها را فاسد کنند و شما را تحت سلطه خود درآورند. بهانه به دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مہذب شوید همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد دیگران به شما طمع نمی‌کنند. (۱۰۹)

۱۶- فرزند حوزه بودن

امام در حوزه‌های علمیه شیعه تربیت شدند. از پایگاه حوزه‌های علمیه شیعه برخاستند. افتخار حوزه‌های علمیه هستند. امام یک عالم اسلامی و به تعبیر مشهور روحانی بودند. مرجع تقلید شیعیان و زعیم حوزه‌های علمیه و از این بستر در جایگاه رهبری قرار گرفتند و مردم به حکم وظیفه و تکلیف شرعی از ایشان اطاعت و پیروی کامل می‌کردند.

۱۷- تعلیم و تربیت شاگردان

امام در راه اصلاح کشور و حکومت به صورت جدی به تدریس روی آوردند. با

تدریس خارج فقه و اصول و همراه آن تلاش گسترده در جهت تهذیب نفس و خودسازی شاگردان، انسانهای شایسته و بزرگ برای آینده تربیت کردند. با سختگیری، زمینه شکوفایی استعدادها و تواناییهای علمی را فراهم می‌کردند و با درس اخلاق و عرفان، آنها را با راه کمال و سعادت و ویژگیهای اخلاق الهی آشنا می‌کردند. فضایی که در آن دروس شرکت داشته‌اند در ادوار و مراحل انقلاب نقش برجسته‌ای ایفا کردند و می‌کنند. اسامی بخشی از آنها که افتخار شاگردی امام را داشته‌اند در کتاب نهضت امام خمینی آمده است. (۱۱۰)

۱۸- پیوند با ولایت

انسانی که در مرگ فرزند عزیز و ارشدش که طبق دستخط خود ایشان «میوه دل و روشنی دیده پدر» بوده است گریه نکرد و فقط وقتی مطلع شد فرمود: انا لله و انا الیه راجعون و پزشکان از اینکه امام گریه نکرده، نگران بودند. آنها معتقد بودند که باید ایشان گریه کنند تا مبادا فشاری روی قلبشان وارد شود. همین امام را کسی ندیده است که ذکر مصیبت امام حسین (ع) و یا حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه معصومین (ع) را بشنوند و گریه نکنند.

امام در مدتی که در نجف اشرف بودند در تمام شبهای شهادت معصومین (ع) در منزلشان ذکر مصیبت داشتند و به مناسبت رحلت حضرت زهرا (س) این برنامه سه شب ادامه داشت. آن گریه کردن و اشک ریختن بدون استثنا در همه این روضه خوانیها وجود داشت. (۱۱۱)

حضرت امام در طول مدت چهارده سالی که در نجف اشرف اقامت داشتند هر شب، سه ساعت بعد از غروب آفتاب - در تمام فصول - به عزم زیارت حضرت علی (ع) از منزل خارج می‌شدند. مسافت بین خانه تا صحن مطهر را پیاده در حدود هفت دقیقه طی می‌کردند. زیارت جامعه کبیره و یا امین الله می‌خواندند و برمی‌گشتند. (۱۱۲)

در ماه محرم از روز اول هر روز زیارت عاشورا را با همه خصوصیات آن

می خواندند و این کار حتی در نوفل لوشاتو در فرانسه در ماه محرم نیز ادامه یافت. (۱۱۳)

۱۹- تعهد به وظیفه شرعی و التزام به ضوابط شرعی

حضرت امام در موضع عمل به وظیفه و رعایت ضوابط شرعی - از ریزترین و ساده ترین امور تا مهمترین مسائل - با هیچ کس حتی محبوبترین کسان و دوستانشان اهل مداهنه و مجامله نبودند. به رغم کارهای زیاد و تصرفات گسترده‌ای که در بسیاری از امور داشتند من هر چه در طول این مدت دقت کردم موردی را نیافتم که حضرتش در پیشگاه خداوند گیر و گرفتار باشند. (۱۱۴) حضرت امام دست به هیچ کاری نمی زدند مگر اینکه یا خود به تشخیص قطعی رسیده باشند یا اینکه از طرق شرعی دیگر حجّت برای ایشان تمام شده باشد. (۱۱۵)

مبارزه امام مبارزه‌ای دینی و معنوی بود که انگیزه، اصول و قواعد آن از قرآن و سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) تحصیل شده بود و از این رو هیچ گونه شباهتی با حرکت‌های سیاستمداران حرفه‌ای نداشت. مبارزه از نظر امام نه جنگ قدرت بلکه وظیفه و تکلیف شرعی بود لذا شکست و پیروزی ظاهری، مایه یأس و غرور نمی شد. این اخلاص به نوبه خود در رهبری امام قاطعیت بی نظیری پدید آورد. از آنجا که امام مبارزه را تکلیف شرعی می دانست در راه آن هیچ گونه سازش و مماشاتی نشان نداد. مردم مسلمان کشورمان نیز که ایشان را مرجع تقلید می دانستند در مبارزه مقدسی قدم نهادند که برای آنها همانند نماز و روزه شرعاً واجب می نمود. (۱۱۶)

امام در پیام، خطاب به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور فرمود: ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد باز به وظیفه خود عمل کرده است. آیا از اینکه به وظیفه

خود عمل کرده است نگران باشد؟... تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین (ع) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند هرگز نمی بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. (۱۱۷)

۲۰- ساده زیستی، زهد و وارستگی

حضرت امام انسان متکاملی بودند که روح الهی خویش را به حقیقت وارستگی آراسته بودند با اینکه از بهترین استعداد و زمینه مناسب امکانات برای رسیدن به انواع مظاهر دنیا برخوردار بودند، هیچ گاه به دنبال دنیا نرفته بلکه از آن گریزان و رویگردان بودند. درست به همین دلیل و به مشیت خداوند، دنیا در تمام مظاهر گوناگونش به ایشان روی آورد و به اوج محبوبیت، شهرت، قدرت و امکانات دنیا دست یافتند و در این مرحله نیز امتحانی نیکو دادند. (۱۱۸)

امام در دوران زندگی پربار و پرافتخار خود ساده زیست، ساده پوشید و با زندگی فقیرانه قناعت کرد. خوراک و پوشاک امام با مردم مستضعف و پابرهنگه کشور همسان بود. ناداری و تنگدستی امام تا آن پایه بود که فرزند ارشد و عالم او حاج سیدمصطفی خمینی آن روز که از ایران تبعید شد بنا به نامه ای که از ایشان باقی مانده است به حمای، داروخانه و بقال سرکوجه بدهکار بود و این در وضعیتی بود که امام به هزاران نفر از محصلین علوم اسلامی در حوزه های علمیه شهریه می داد. (۱۱۹)

در دوران زندگی امام، تنها خانه ملکی حضرت امام همان خانه محقری است که زمان طلبگی در محله یخچال قاضی قم تهیه کرده بودند. محله ای که در آن زمان تقریباً آخرین نقطه مسکونی شهر قم بود و این خانه نیز - چه در مدتی که امام در تبعید و در نجف اشرف بودند و چه بعد از انقلاب تاکنون - به صورت محل مراجعه مردم و طلاب

در ارتباط با امور شرعیه و مصالح عامه مورد استفاده همگان بود. (۱۲۰)

حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند در خانه‌ای محقر و فرسوده در یکی از کوچه‌های شارع الرسول همچون صدها طلبه معمولی اجاره‌نشین بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز چه در ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سالی که در جماران اقامت داشتند همچون بسیاری از مستضعفان به صورت مستأجر زندگی می‌کردند و در منزل بسیار قدیمی در جماران با مساحت ۱۲۰ متر مربع و ۷۰ متر مربع زیربنا سکونت داشتند. (۱۲۱) در نجف مرسوم بود بزرگان نجف هر کدام یک منزل در کوفه و نزدیک شط فرات هم داشته باشند تا شبها مخصوصاً در فصل تابستان به آنجا که دارای هوای مطبوع و معمولاً ۵ درجه خنکتر از هوای نجف بود بروند. یک شب در نجف مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی با مقدمه‌چینی سعی کرد امام اجازه دهند که منزلی برای ایشان در کوفه اجاره کنند. امام در پاسخ فرموده بودند: آیا من می‌توانم به کوفه بروم (دنبال رفاه خود باشم) در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاهچالها به سر می‌برند. (۱۲۲)

امام در نامه‌ای از نجف به فرزند خود احمد می‌نویسد: ان شاء الله تعالی موفق و مؤید به تحصیل علوم شرعیه و تهذیب اخلاق باشید. اولاً پنیر دیگر نرسید برای هر دو ما خوب نیست و ممنون هستم. ثانیاً راجع به تلفن چیزی ننویسید که تلفن بکشید خرجش را می‌دهم من تلفن نمی‌کشم و شما هم چیزی از مال فقرا ندارید. خوب است از حالا ملاحظه و جوه شرعیه را تمرین کنید و زیاده‌روی را احتراز نمایید. خداوند تعالی از شما راضی خواهد بود. والسلام پدرت

احمد آقا در ذیل این نامه می‌نویسد: خانم حضرت امام در نجف شدیداً از نداشتن تلفن نگران بودند. هر وقت می‌خواستند با فرزندان در ایران صحبت کنند باید ساعتها در گرمای ۴۸ درجه در صف اداره تلفن معطل می‌شدند و یا با خجالت به منزل حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ نصرالله خلخالی می‌رفتند با اینکه باروی باز از ایشان استقبال می‌شد ولی ایشان خجالت می‌کشیدند. گاهی ایشان بر اثر گرمای طاقت‌فرسای

تابستان می‌گریستند!! ولی امام اجازه دایر کردن تلفن نمی‌دادند. منزل ایشان تا آخر دوران تبعید در نجف فاقد تلفن بود! امام به والده محترمه گفته بودند که راضی نیستم از دفتر به ایران تلفن بزنید! قیمت اشتراک تلفن در نجف ۲۵ دینار عراقی معادل پانصد تومان بود. اینجانب (احمد خمینی) نوشتم از خودم پول دارم شما تلفن را دایر کنید پولش را من به آیت‌الله پسندیده وکیل امام می‌دهم. امام این جواب را نوشتند ضمناً منزل ایشان سالها در نجف با آن گرمای آزاردهنده تابستان فاقد یخچال بود و در مضیقه شدید زندگی می‌کردند. (۱۲۳)

امام در حوزه‌های علمیه چنین هشدار دادند: مسأله دیگر مسأله تشریفات حوزه‌های روحانیت است که دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمانها و ماشینها و دم و دستگاهها زیاد شد موجب می‌شود بئیه فقهی اسلام صدمه ببیند یعنی با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است و واقعاً نمی‌دانم چه کنم؟ این تشریفات اسباب آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم. (۱۲۴)

امام در پیام به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی این‌گونه دعوت به ساده‌زیستی می‌کنند: اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ایرقدرتان و سلاحهای پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به‌در نکند، خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام پرهیزید. مردان بزرگ که خدمتهای بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند، بیشتر، ساده‌زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند.

آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرتهای شیطانی خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف ستمکار و زورگو هستند؛ ولی وارستگان برخلاف آنانند چراکه با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزشهای انسانی اسلامی را حفظ کرد... امروز هم

قشر فعال در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها همان طبقات محروم ساده‌زیست هستند و در بین آنان از آن وابستگان و دلبستگان به علائق دنیا اثری نمی‌بینید. (۱۲۵)

اکنون به دلیل محدودیت وقت به پایان بحث رسیده‌ایم. این بیست ویژگی از ویژگی‌های امام(ره) که بیان شد تنها بخشی از فضائل امام بود که نقش ریشه‌ای در موفقیت امام خمینی داشت. ده‌ها ویژگی دیگر در این روح انقلاب ایران، ابراهیم روزگار ما، مسیح قرن بیستم، بت‌شکن بزرگ وجود داشت که آنها نیز در جامعیت امام دخالت داشت؛ ویژگی‌هایی همچون حمایت جدی و با تمام وجود از پابرهنگان و محرومان و مستضعفان و امیدبخشی به محرومان جهان، غیرت دینی، فراست سیاسی، سختگیری و دقت در مصرف بیت‌المال، شناخت دوستان، تواضع و فروتنی فوق‌العاده در برابر مؤمنان و پابرهنگان، آگاهی به زمان و اشراف بر همه مسائل، حسابرسی و دقت، عفو و گذشت، قدرت بر سرودن شعر، خط زیبا، بیان رسا، قلم زیبا و... و در هر حال مجموعه کمالات امام، شخصیت عوامل توفیق و رمز موفقیت امام را روشن می‌کند.

یادداشتها

- ۱- تئوریهای انقلاب، آلوین استانفورد کوهن (Alvin Stanford Cohan). ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۲۶
- ۲- همان مأخذ، ص ۱۱۶
- ۳- همان مأخذ، ص ۹۰
- ۴- همان، ص ۹۰
- ۵- همان، ص ۹۱
- ۶- مانیفست حزب کمونیست، ک مارکس، ف انگلس. ترجمه محمد پورهرمزبان، از انتشارات حزب توده ایران، خرداد ۱۳۵۹، ص ۳۰
- ۷- همان مأخذ، ص ۷۸ و ۷۹
- ۸- همان مأخذ، پایان کتاب ص ۹۸
- ۹- مأخذ ردیف ۱، ص ۹۲
- ۱۰- مأخذ پیشین، ص ۹۸ و ۹۹
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۱۱۳
- ۱۲- همان، ص ۱۱۵
- ۱۳- همان، ص ۱۸۵

- ۱۴- همان، ص ۱۸۵
 ۱۵- همان، ص ۱۸۴
 ۱۶- همان، ص ۱۸۴
 ۱۷- همان، ص ۱۸۵
 ۱۸- همان، ص ۱۰۴
 ۱۹- مائوتسه دون، منتخب آثار جلد پنجم، انتشارات سازمان انقلابی، چاپ دوم، سال ۱۳۵۸، ص ۱۳
 ۲۰- مجموعه آثار لتین بیش از سی جلد چاپ شد.
 آموزشهایی از انقلاب و سوسیالیسم، انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، آذر ۱۳۶۰، مقاله
 اصول لنینی حزب و معیارهای زندگی حزبی، ص ۱۳۵ تا آخر کتاب
 ۲۱- آشنایی با دمکراسی و سوسیالیسم، م بردبار، انتشارات پشاهنگ، ص ۱۵۴
 ۲۲- میزان الحکمة، محمدی الری شهری، ج ۱، ص ۱۵۵
 ۲۳- همان مأخذ، ص ۱۳۶
 ۲۴- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم سیدعلی نقی فیض الاسلام، خطبه ۴۰، ص ۱۲۵ و ۱۲۶
 ۲۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۳۷
 ۲۶- بحار الانوار، ج ۱۷۷، ص ۱۳۹
 ۲۷- اصول کافی دو جلدی، ج ۲، ص ۱۸. اصول کافی با ترجمه فارسی، چهار جلدی، ج ۳، ص ۲۹
 ۲۸- همان، ص ۱۸ و همان ص ۳۰
 ۲۹- همان، ص ۱۸ و همان ص ۳۰
 ۳۰- اصول کافی با ترجمه و شرح، به قلم آقای دکتر حاج سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۲، ص ۲۶۶
 ۳۱- المفردات فی غریب القرآن، للراغب الاصفهانی، دفتر نشر الکتاب، الطبع الثانی، ص ۱۲۹
 ۳۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸ و ۵۵۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۸
 ۳۳- رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، محمدی ری شهری، سازمان چاپ مهر قم، ص ۵۷
 ۳۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۷۰، ص ۱۱۱۷. بحار، ج ۲، ص ۵۶
 ۳۵- همان مأخذ، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲
 ۳۶- همان، خطبه ۲۰۱، ص ۶۶۶
 ۳۷- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱۰، ص ۲۲۳
 کلام ابو جعفر الحسنی فی اسباب التی او نسبت محبة الناس لعلی (ع)... قلت له مرة: ما سبب حب الناس لعلی بن ابی طالب (ع) و عشقهم له و تهالكهم فی هواه؟...
 با استفاده از ترجمه و توضیحات آقای محمدی ری شهری در کتاب رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ و ۱۱۸
 ۳۸- استاد شهید مرتضی مطهری روایت را در نهضت‌های صد ساله اخیر به گونه اول با انما آورده‌اند و در پاورقی سند را هم نهج البلاغه کلمات قصار حکمت ۱۰۷ ذکر نموده‌اند اما در نسخه‌هایی که از نهج البلاغه نزد اینجانب بود حکمت با لایقیم شروع شد، است. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۰۷، ص ۱۱۳۷. نهج البلاغه دکتر صبحی صالح، دارالکتاب اللبنانی، مکتبة المدرسة، بیروت، ص ۴۸۸. شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، جزء ۵، ص ۲۹۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۷۴

۳۹. بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۰۰
۴۰. همان، ص ۱۰۰
۴۱. مجمع‌البحرین، للشیخ فخرالدین الطریحی، المكتبة المرتضوية، ج ۴، ص ۳۶۱
۴۲. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۶
۴۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۷
۴۴. مأخذ ردیف ۳۹، ص ۱۰۱
۴۵. پیرامون انقلاب اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۴۹
۴۶. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵، ص ۶۶
۴۷. بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۱۰۲ و ۱۰۳
۴۸. سورة قلم، آیه ۹
۴۹. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۱۰۱ و ۱۰۲
۵۰. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۷۳
۵۱. روزنامه همشهری، شماره ۲۶۲، تاریخ ۷۲/۸/۲۵، ص ۶
۵۲. میزان‌الحکمة، ج ۳، ص ۳۵۴
۵۳. فرهنگ جدید، عربی به فارسی؛ ترجمه منجدالطلاب، مترجم محمد بندریگی، ص ۳۲۳
۵۴. بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، ص ۱۰۳
۵۵. الحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعة الثانية، ج ۱، ص ۱۲۴
۵۶. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۴، ص ۵۶۴
۵۷. رمز تداوم در نهج البلاغه از محمدی ری شهری، ص ۱۱۸، نقل از غررالحکم و دررالکلم
۵۸. ترجمه منجدالطلاب، ص ۳۳۹
۵۹. جامع السعادات، مولی محمد مهدی نراقی، ج ۲، ص ۱۰۹
۶۰. میزان‌الحکمة، ج ۵، ص ۵۵
۶۱. تیبه الخواطر، ص ۴۰
۶۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۵۹، ص ۵۰۸
۶۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۵
۶۴. غررالحکم و دررالکلم
۶۵. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۸۰. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۰
۶۶. غررالحکم و دررالکلم
۶۷. پیرامون انقلاب اسلامی، استاد شهید مطهری، ص ۳۴ و ۳۵
۶۸. ایران و انقلاب اسلامی، پروفیسور حامد الگار، گروه ترجمه سپاه، ص ۸۲
۶۹. حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، راشد الغنوشی؛ ترجمه سیدهادی خسروشاهی، چاپ مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۵۴ و ۵۵
۷۰. پیرامون جمهوری اسلامی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۴، ص ۱۴۴
۷۱. تفسیر آفتاب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۳۲

- ۷۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۹، ۵۰ و ۵۱
- ۷۳- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۱ و ۷۲
- ۷۴- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۳
- ۷۵- رمز تداوم انقلاب اسلامی در نهج البلاغه، محمدی ری شهری، ص ۵۷
- ۷۶- مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵ و ۶، آذر و اسفند ۱۳۷۰، مقاله عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، ص ۹
- ۷۷- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۲
- ۷۸- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۶۷
- ۷۹- همان، ص ۶۷
- ۸۰- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸
- ۸۱- سوره کهف، آیات ۱۳ و ۱۴
- ۸۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۲ و ۲۳
- ۸۳- سوره سبأ، آیه ۴۶
- ۸۴- صیفحه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱، ص ۴
- ۸۵- مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵ و ۶، ص ۹
- ۸۶- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱ و ۲۲
- ۸۷- پایه‌های آفتاب، گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی، گردآوری و تدوین: امیررضا ستوده، ج ۳، ص ۱۶۶
- ۸۸- همان، ص ۱۸۷
- ۸۹- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۴
- ۹۰- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳
- ۹۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۳
- ۹۲- همگام با خورشید، از ایران تا ایران، خاطرات اسماعیل فردوسی‌پور، مجتمع فرهنگی اجتماعی امام خمینی فردوس، ص ۵۰۵
- ۹۳- مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵ و ۶، ص ۱۱
- ۹۴- پایه‌های آفتاب، ج ۲، ص ۹۶
- ۹۵- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱۸ و ۵۱۹
- ۹۶- چهار سخنرانی از پرفسور حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، مترجمان: مرتضی اسعدی، حسن چیدری، انتشارات قلم، مهر ۶۰، ص ۷۴
- ۹۷- ریشه‌های انقلاب ایران، تألیف نیکی آرکدی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، زمستان ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۳۱۰
- ۹۸- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی (زیارتی)، ج ۲، ص ۲۱۴ (مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵، ص ۵۶، ۱۱)
- ۹۹- در سایه آفتاب، یادها و یادداشتهایی از زندگی امام خمینی، محمدحسن رحیمیان، مؤسسه پاسدار اسلام، ص ۷۹ و ۸۸
- ۱۰۰- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۸
- ۱۰۱- سرگذشتهای ویژه از زندگانی امام خمینی به روایت جمعی از فضلا، گردآوری و تنظیم مصطفی وجدانی، پیام آزادی، فروردین ۱۳۶۲، ص ۲۰

- ۱۰۲- پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۵۴
 ۱۰۳- همان، ج ۲، ص ۲۹۳
 ۱۰۴- پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۳۸
 ۱۰۵- مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵۶، ص ۱۲ و ۱۳
 ۱۰۶- همان، ص ۱۳، ۵۷/۸/۲۶
 ۱۰۷- در سایه آفتاب، ص ۱۸۳
 ۱۰۸- پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۶۷
 ۱۰۹- حکومت اسلامی، به ضمیمه جهاد اکبر، امام خمینی (ره)، ص ۲۶۰ و ۲۶۱
 ۱۱۰- نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳ تا ۵۰
 ۱۱۱- در سایه آفتاب، ص ۳۵ و ۳۶
 ۱۱۲- همان، ص ۳۷، همگام با خورشید، ص ۳۸۲
 ۱۱۳- همگام با خورشید، ص ۴۷۰ و ۴۷۱
 ۱۱۴- در سایه آفتاب، ص ۴۵
 ۱۱۵- همان، ص ۴۵
 ۱۱۶- زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید، ج ۱، محمدحسن رجبی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۹۰
 ۱۱۷- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۵
 ۱۱۸- در سایه آفتاب، ص ۵۸
 ۱۱۹- مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵۶، ص ۱۳
 ۱۲۰- در سایه آفتاب، ص ۷۲
 ۱۲۱- همان، ص ۸۲
 ۱۲۲- همان، ص ۸۶
 ۱۲۳- وعده دیدار، نامه‌های حضرت امام خمینی به حاج سید احمد خمینی، نامه ۲۵ (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۴۶۴۶، تاریخ ۱۷/۳/۸۱، ص ۳)
 ۱۲۴- سخنرانی امام در جمع فقها و حقوقدانان شورای نگهبان، ۶۳/۶/۱۱، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۰
 ۱۲۵- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۱

